

استراتژی دفاعی پیامبر اعظم (ص) در پنج جبهه

«با تاکید بر نبرد نامتقارن»

مصطفی آخوندی

مری پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

رسول گرامی (ص) در دوران مکی که سال‌های آغازین بعثت را می‌گذراند، مأمور به صبر بود. اما واقعه هجرت و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه منوره را می‌توان آغاز جنگ‌ها و کینه توزی‌های کفار از یک طرف و مقابله گسترده پیامبر و اسلامیان از سوی دیگر دانست. پیامبر اکرم (ص) با اتخاذ استراتژی مناسب و تدابیر عالی توانست تا پنج گروه از مخالفان خود، اعم از کفار قریش، یهودیان، بت پرستان، رومیان و منافقان به مقابله برخیزد و بر ایشان فایق آید. با پایان دادن به فتنه گری دشمنان، علاوه بر امنیت جزیره‌العرب، راه را برای گسترش روزافزون اسلام فراهم آورد. آن حضرت تا سال پنجم هجری - جنگ احزاب - استراتژی دفاعی و سرکوبگرانه داشت؛ اما پس از جنگ احزاب، به استراتژی تهاجمی روی آورد. این مقاله می‌کوشد تا بدین پرسش پاسخ دهد که: پیامبر، با وجود نداشتن نفرات اکثر و ساز و برگ برتر، چگونه در نبرد نامتقارن با پنج جبهه پیروز بود؟ به دلیل شباهت‌های فراوان انقلاب اسلامی با حکومت اسلامی پیامبر (ص)، شیوه و استراتژی آن حضرت، الگوی مناسبی برای دفاع از انقلاب اسلامی خواهد بود.

کلید واژه‌ها: پیامبر اعظم (ص)، غزوه، نامتقارن، استراتژی.

جهاد در دوران مکی و مدنی

رسول خدا (ص) در طول سیزده سال دوران مکی رسالت خویش، در مقابل موانع و آزار و شکنجه‌های مشرکان، مأمور به صبر و تحمل سختی‌ها، مدارا و مماشات و موعظه و جدال احسن بود.^۱ این سیزده سال، دوران سازندگی معنوی بود. پیامبر می‌کوشید با تعلیمات پی‌درپی

از همان عناصر عصر جاهلیت، انسان‌هایی خداجو و آگاه بسازد که در برابر بزرگ‌ترین حوادث روزگار، از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نورزند. به همین دلیل نزدیک به ۹۹ سوره قرآن در مکه نازل شده است که بیشتر جنبه عقیدتی و ایمانی دارد.^۲

پس از هجرت به مدینه و ایمان آوردن بسیاری از مردم آن دیار، زمینه تشکیل حکومت اسلامی پدید آمد و پیامبر توانست با سازماندهی مسلمانان، قوای دفاعی لازم برای حفاظت از مسلمانان و نظام اسلامی آماده سازد. از همان هنگام، نخستین پایه‌های گسترش پذیری دین مبین فراهم آمد.

نزول نخستین آیه جهاد - و در پی آن حدود ۳۵۰ آیه دیگر - در مدینه به مسلمانان اجازه داد تا در برابر مشرکان و دشمنان خود به جهاد و دفاع برخیزند و دوران سختی و مشقت را پشت سر نهند. قرآن می‌فرماید:

أَنْ لِّلَّذِينَ يَمَاتِلُونَ بَأْتُهُمْ ظُلُمًا وَإِنْ لَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ؛ (حج: ۳۹ و ۴۰)

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اذن جهاد داده شد؛ زیرا بر آنان ستم رفته است و خدا بر یاریشان تواناست. همان کسانی که به ناحق از خانه و شهر خود رانده شدند؛ جز آن که می‌گفتند: «پروردگار ما خداوند است.»

امام باقر (ع) می‌فرماید:

پیامبر (ص) مأذون به جهاد نبود، تا این که آیه مذکور نازل شد و جبرئیل، خود شمشیر بر کمر آن حضرت بست.^۳

پس از تشکیل حکومت اسلامی، توطئه و جنگ افروزی و فتنه‌گری دشمنان اسلام شدت یافت به ویژه مشرکان قریش و یهودیان که از همه کینه توزتر و خشن‌تر بودند و بیشتر عناد و دشمنی می‌ورزیدند.^۴

آنان که نمی‌توانستند پیشرفت و قدرت روز افزون اسلام و مسلمانان و گرایش مردم به این آیین الهی را ببینند و تبلیغات منفی، ترور، محاصره اقتصادی و... را بی‌ثمر یافتند، به توطئه نظامی و جنگ افروزی روی آوردند و به جنگ‌های سنگین و متعددی دامن زدند. همان گونه که استکبار جهانی نیز پیروزی انقلاب اسلامی را تاب نیاورد و به توطئه‌های نظامی و غیرنظامی متوسل شد. رسول گرامی در عرصه جهاد و دفاع از اسلام و قلمرو حکومت اسلامی در مقابل این دشمنان، بیش از هشتاد نبرد بزرگ و کوچک را رهبری و فرماندهی کرد، که در تاریخ به نام «غزوات» و «سرایا» معروف است.

مقصود از غزوه، جنگ‌هایی است که حضرت رسول، خود در آن شرکت داشت و سپاه را رهبری می‌کرد.

مقصود از سرایا (جمع سریه) اعزام گروه‌های رزمی اطلاعاتی است که پیامبر(ص)، خود در آن شرکت نداشته؛ بلکه با انتصاب فرماندهی، سپاه اسلام را گسیل می‌نمود. مورخان رقم غزوه‌های پیامبر را ۲۷ یا ۲۹، و تعداد سرایا را ۴۷ سریه نوشته‌اند؛^۵ البته مورخان در تبیین این آمار، اتفاق نظر ندارند؛ برخی کمتر و برخی آمار بیشتری داده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول غزوات^۱

| ردیف | نام غزوه | سال وقوع (هجری قمری) | منطقه عملیات | شماره مسلمانان | دشمنان | نتایج جنگ |
|------|---------------|----------------------|--------------------------------------|-------------------------------|--|---|
| ۱ | سویق | ذی الحجه سال دوم | قزوه الکدر | ۲۰۰ نفر | ۲۰۰ نفر به فرماندهی ابرهه بن اسفیان | دشمن متجاوز گریخت و قزوه الکدر تسبیب شد، مسلمانان به مدینه بازگشتند. ^۲ |
| ۲ | نجران | ربیع الاول سال دوم | منطقه نجران در حیانه راه مکه و مدینه | ۳۰۰ نفر | طایفه بنو سلیم | مسلمانان پس از توقف یک ماه در منطقه، بدون درگیری به مدینه بازگشتند. |
| ۳ | ودان یا ابواء | صفر سال دوم | منطقه ودان در ۱۲ کیلومتری مدینه | ۶۰ نفر | بنی عمرو و ضمری | با انصار قرارداد صلح بسته شد و بدون درگیری به مدینه بازگشتند. ^۳ |
| ۴ | بواط | ربیع الاول سال دوم | بواط ۴۶ کیلومتری مدینه | ۲۰۰ نفر (سواره) و پیاده نظام) | ۱۰۰ نفر از قریش به سرکردگی امیه بن خلف | سپاه اسلام به قافله قریش برخورد نکرد و به مدینه مراجعت نمود. ^۴ |
| ۵ | ذی عسیره | جمادی الاولی سال دوم | العسیره (۲۱۶) کیلومتری مدینه | ۲۰۰ - ۱۵۰ نفر | نیروهای از قریش، بنی ملاح و بنی ضمره به فرماندهی ابرهه بن اسفیان | امضای قرارداد صلح با بنی ملاح و بنی ضمره بدون درگیری. ^۵ |

۱. در این جدول غزوها به ترتیب سال وقوع چیده شده‌اند.
۲. معازی، ج ۱، ص ۱۸۱؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۴.
۳. معازی، ج ۱، صص ۱۱ - ۱۲؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۴۱.
۴. معازی، ج ۱، ص ۱۱۲؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۴۸.
۵. معازی، ج ۱، ص ۱۱۲؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۴۸ - ۲۴۹.

| | | | | | | |
|----|------------------|----------------------|--------------------------------------|----------------------------------|---------------------------------------|---|
| ۶ | بدر اولی (سفران) | جصادی الثاني سال دوم | وادی سفران | ۲۰۰ نفر سواره و پیاده نظام | عدهای به فرماندهی کرز بن جانج فوری | در تقیبت کرز بن جانج که جویان را مردم مدینه را غارت کرده بود. او را زبانه زد و بازگشتند. ^۱ |
| ۷ | بدر کبری | رمضان سال دوم | چاهای بدر (۱۶۰ کیلومتری مدینه) | ۳۳ نفر | سرکردگی ابو جهل ۱۰۰۰ - ۹۵۰ نفر به | ۷۰ نفر از کفار کشته شد؛ ۷۰ نفر از ایشان اسیر گشت. مسلمانان نیز با تقدیم ۱۷ شهید پیروز شدند با غنایم فراوان به مدینه بازگشتند. ^۲ |
| ۸ | بنی قریظ | شوال سال دوم | مدینه، منطقه بجوردیان بنی قریظ | عدهای از مسلمانان مدینه | طایفه بجوردی بنی قریظ | جمیعت بجوردیان به از غارت تمام تبیط و اموالشان، به عنوان غنایم جنگی، میان مسلمانان تقسیم شد. |
| ۹ | بنی سلیم | محرم سال سوم | قرقره الکدر | ۲۰۰ نفر | طایفه بنی سلیم و غطفان | فراز مشرکان و بازگشت مسلمانان با ۵۰۰۰ شتر غیریش به مدینه. ^۳ |
| ۱۰ | قیاهر با غطفان | ربیع الاول سال سوم | خی امر در نجد کوه احد (۶) | ۴۵۰ نفر | طایفه بنو نضله و محارب | فراز مشرکان و بازگشت مسلمانان بدون درگیری، به مدینه. ^۴ |
| ۱۱ | احد | شوال سال سوم | کیلومتری مدینه منطقه حمره الاسد | ۷۰۰ نفر | ۳۰۰۰ نفر به فرماندهی ابو سفیان | شهادت ۷۰ نفر و جراحت ۷۰ نفر دیگر از مسلمانان؛ در نهایت مشرکان با ۲۲۳ کشته به مکه بازگشتند. ^۵ |
| ۱۲ | حمره الاسد | شوال سال سوم | (۱۶ کیلومتری مدینه) | ۶۳۰ نفر | ۲۸۷۸ نفر به سرکردگی ابو سفیان | وزمشکان زخمی احد به تقیبت مشرکان پرداختند. سه روز در حمره الاسد ماندند؛ دشمن گریخت و مسلمانان به مدینه بازگشتند. ^۶ |

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۱.
۲. الصحیح من سیره النبی، ج ۳، ص ۱۸۰ - ۱۸۱.
۳. معاذی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۴. معاذی، ج ۱، ص ۱۹۳.
۵. همان، ج ۱، ص ۲۰۱ - ۲۰۵.
۶. همان.

| | | | | | | |
|----|------------------------|----------------------|-----------------------------------|----------------|---|--|
| ۱۳ | بنی نضیر | ربیع الاول سال چهارم | حوالی مدینه، محله یهود بنی نضیر | مسلمانان مدینه | طایفه یهودیان بنی نضیر به فرماندهی حمی ابن اعطب | محصوره در بنی نضیر و اخراج آنها از مدینه به سوی شام و خبیر ^۱ کسب غنایم از اموال غیر متقول و زمین های مزروعی. |
| ۱۴ | بدر موعده یا بدر الاخر | ذی قعدة سال چهارم | منطقه بدر ۱۶۰ کیلومتری مدینه | ۱۵۰۰۰ نفر | ۲۰۰۰ نفر به سرکردگی ابوسفیان | مشرکان از ترس مقابله با لشکر اسلام، از راهی که آمده بودند، به مکه بازگشتند. ^۲ |
| ۱۵ | ذات الرقاع | محرم سال پنجم | ذات الرقاع در نجد | ۴۰۰ نفر | بدر مالد ب و بنو نضله از طایفه غطفان | دشمن گریخت و درگیری رخ نداد. ^۳ |
| ۱۶ | بنی مصلط یا مریح | سال پنجم | چاه مریح | ۱۰۰۰۰ نفر | طایفه بنی مصلط | ده تن از مشرکان کشته و بقیه اسیر شدند. دو هزار شتر و پنج هزار گوسفند غنیمی و ۲۰۰۰ خانوار به اسارت درآمدند. از مسلمانان یک تن شهید شد. پیامبر با جویری به دختر زینس قبیله ازدهراج کرد و همین امر موجب شد تا طایفه بنی المصلط مسلمان شوند و مسلمانان نیز همه اسرا را آزاد کردند. |
| ۱۷ | دروما الجندل | ربیع الاول سال پنجم | دروما الجندل (۶۰۰ کیلومتری مدینه) | ۱۰۰۰۰ نفر | قبایل درومه الجندل | مشرکان برابر راه تراز ترجیح دادند و هیچ گروهی نبرای رخ نداد. ^۴ |
| ۱۸ | احزاب یا احد | شوال سال پنجم | مدینه | ۳۰۰۰ نفر | ۱۰۰۰۰۰ نفر به فرماندهی ابوسفیان | پس از بیست روز محاصره مدینه دشمن بدون هیچ نتیجه ای متحمل شکست شده و مدینه را ترک کردند. شش نفر از مسلمانان شهید و سه نفر از مشرکان کشته شدند. ^۵ |

۱. مفارزی، ج ۱ ص ۳۸۰؛ سیره ابن هشام، ج ۲ ص ۱۹۹.
۲. مفارزی، ج ۱ ص ۳۸۹-۳۸۹؛ سیره ابن هشام، ج ۲ ص ۲۲۰.
۳. سیره ابن هشام، ج ۲ ص ۲۱۳؛ طبقات، ج ۲ ص ۵۵۵-۵۵۷.
۴. نظر ابن هشام، سال هشتم است.
۵. مفارزی، ج ۱ ص ۴۰۰؛ سیره ابن هشام، ج ۳ ص ۳۰۲؛ طبری، ج ۲ ص ۱۰۶.
۶. مفارزی، ج ۱ ص ۴۰۲-۴۰۴.
۷. مفارزی، ج ۲ ص ۴۴۴-۴۸۱.

| | | | | | | |
|------|------------------------------|------------------------------------|---------------------------------------|----------|---|--|
| ۱۹ | بنی قریظه | شوال سال پنجم | بنی قریظه در حوالی مدینه | ۳۰۰۰ نفر | ۷۰۰-۶۰۰ نفر | دشمن تسلیم شد و به حکم سعد بن معاذ، مردانشان اعیان، زن و فرزندانشان اسیر و امور ایشان به ضمیمت درآمد. ^۱ |
| ۲۰ | بنی لحيان | جمادی الأولى یا ربیع الاول سال ششم | مترنگاه بنی لحيان | ۱۰۰۰ نفر | طایفه بنی لحيان | اعراب از وجود سپاهان اسلام باخبر شده و به کوها متوازی شدند. ^۲ سپاه اسلام با یک نمایش نظامی، بدون درگیری، به مدینه بازگشتند. |
| ۲۱ | ذی قرد | جمادی الأولى سال ششم | ذی قرد | ۱۰۰۰ نفر | گروهی از عطفان به فرماندهی حنیفه بن حصن | مشرکان فرار کردند و شترانی که از مسلمانان ربوده بودند، به جا نهادند. |
| ۲۲ | صلح حدیبیه | ذی قعدة سال ششم | حدیبیه (۱۶) کلبوتری مکه | ۱۴۰۰ نفر | فریض و ۲۰۰ سوار، نظام | بین مسلمانان و مشرکان یمان صلح منعقد شد. ^۳ |
| ۲۳ | خیبر | ربیع الاول سال هفتم | دوهای خیبر به فاصله هشت منزل از مدینه | ۱۶۰۰ نفر | بهر دینان (حدود ۱۰۰۰۰ نفر) | هفت دژ خیبر یمان سقوط کرد و دژ مستحکم خیبر فتح شد و غنایم فراوان به دست مسلمانان افتاد. ^۴ |
| ۲۴/۱ | وادی القری (ادامه غزوه خیبر) | ربیع الاول سال هفتم | وادی القری | ۱۶۰۰ نفر | بهر دینان وادی القری | صلی انعقاد قرارداد صلح، بهودیان به پرداخت جزیه به محکوم شدند و زمین‌های کشاورزی در اختیارشان قرار گرفت. ^۵ |

۱. همان.

۲. معازی، ج ۲، ص ۲۶۵؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۷۹؛ طبری، ج ۲، ص ۵۹۲.

۳. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۲۱-۳۲۸.

۴. معازی، ج ۲، ص ۶۳۴-۶۳۳.

۵. طبری، ج ۳، ص ۱۶-۱۷.

| | | | | | |
|-----|----------------------------|-----------------------------------|----------------------------|--|---|
| ۲۳۲ | تیمه (ادامه) غزوة خیبر) | تیمه (به فاصله هشت منزل از مدینه) | ۱۶۰۰ نفر | بهر زبان تیمه | قرارداد صلحی مبنی بر پرداخت جزیه امضاء شد. |
| ۲۴ | عمره القضاء | مکه | ۲۲۰۰ نفر (برای انجام عمره) | مکه | مسلمانان سه شانه روز در مکه ماندند و پس از انجام عمره به مدینه بازگشتند. ^۴ |
| ۲۵ | فتح مکه | مکه | ۱۰۰۰۰ نفر | تمام مشرکان مکه | مکه از چهار محور محاصره شد. تها در یک محور با مقاومت مشرکان روبه رو شد که با ۲۸ کشته متواری شدند و مکه فتح گردید؛ کاروان جنگی افزون‌تر پیش برای همیشه سقوط کرد. |
| ۲۶ | حنین | دوه حنین (۲۸) کلبه تبری (مکه) | ۱۲۰۰۰ نفر | طایفه هوازن و ثقیف به فرماندهی مالک بن عوف | در مرحله نخست لشکر اسلام با کمین دشمن روبه رو شد و عقب نشینی کرد؛ ولی در مرحله بعد بر دشمن یورش برد و آنان را تواری کرد و در این نبرد ۶۰۰۰ نفر اسیر، ۲۴۰۰۰ شتر و ۸۵۰ کلبه گرم تیره غنایم مسلمانان را تشکیل می‌داد. ^۴ |
| ۲۷ | طائف | طائف (۷۵) کلبه تبری (مکه) | تعدادی از لشکر ۱۲۰۰۰ نفر | ثقیف و هوازن به فرماندهی مالک بن عوف | پس از ۲۰ روز محاصره طائف، نتیجه‌ای حاصل نشد. لشکر اسلام عازم مدینه شد. ولی با تغییر پیامبر (ص) فرمانده مشرکان، مسلمانان شد و خطر قبایله ثقیف و هوازن از میان رفت. ^۵ |
| ۲۸ | تورک یا حینش السمره | منطقه تیرک (۷۸) کلبه تبری (مدینه) | ۳۰۰۰۰ نفر | لشکر روم (پیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر) | مسلمانان ۲۰ روز در موز ماندند. لشکر روم عقب نشینی کرد و مسلمانان با تقابل مروزی قرارداد صلح بستند و به مدینه بازگشتند. ^۶ |

۱. الغنیه و الاشراف، ص ۲۲۴.

۲. معاری، ج ۲، ص ۷۳۱ - ۷۴۰.

۳. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۸ - ۵۱؛ معاری، ج ۴، ص ۸۰۰ - ۸۲۵.

۴. معاری، ج ۴، ص ۸۸۹ - ۹۱۷؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۱ - ۱۳۵.

۵. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۲۱ - ۱۳۳؛ طبقات، ج ۲، ص ۱۵۸.

۶. معاری، ج ۴، ص ۱۰۰۲؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۵۹ - ۱۶۷.

اهداف جنگاوری پیامبر

مهم‌ترین اهداف پیامبر(ص) در جنگ‌ها را می‌توان بدین شرح جمع بندی کرد:

حفاظت از حکومت و کیان اسلامی در مقابل تعدّی و تجاوز دشمنان؛ برداشتن موانع دعوت؛ دفاع از عقاید، آزادی، امنیت، عزّت، شرف و قلمرو حکومت اسلامی؛ که احقاق این حقوق، نه تنها کاری پسندیده به حساب می‌آید، بلکه از منظر دین اسلام واجب نیز شمرده می‌شود.

دشمنان اسلام، اعم از قریش، یهودیان، اعراب بت پرست و منافقان بارها به قلمرو حکومت اسلامی (مدینه) یورش بردند. جنگ‌های بدر، احد، احزاب و... را پدید آوردند تا نور خدا را خاموش و حکومت الهی را براندازند. آنان که پیامبر و یارانش را سدی در برابر سلطه‌گری و قدرت‌طلبی خویش می‌دیدند، کمر به انهدام پایگاه اسلام و شکستن این سد بسته بودند. همچنان که در کلام امیرالمؤمنین (ع) آمده است:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَتَّوَدَّ الْجُورُ إِلَى أَوْطَانِهِ وَ يَرْجِعُ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ؟

آگاه باشید! همانا شیطان، حزب و یاران خویش را برانگیخته و سپاه خود را از هرسو فراهم آورده است تاستم را به پایگاه‌های دیرینش بازگرداند و باطل را بر اریکه قدرت نشاند.

ایستادن در مقابل چنین دشمنان شیطان صفتی واجب و البته یک تکلیف است.

خداوند خطاب به پیامبرش، به عنون یک تکلیف، می‌فرماید:

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكَ تُكْفِلُ أَلَا تَفْسَكَ وَ حَرَّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْفُفَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا؛ (نساء: ۸۴)

در راه خدا بیکار کن؛ تنها مسؤول و وظیفه خودی، و مؤمنان را [براین کار] تشویق نما. امید است [که] خداوند از قدرت [و جنگ افروزی] کافران جلوگیری کند؛ [حتی اگر تنها به میدان روی]؛ و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش در دنیا کتر است.

در آیه دیگر ضمن اذن جهاد دفاعی، فلسفه دفاع را چنین بیان می‌کند:

وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتِ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيُصْرَنَ اللَّهُ مِنْ يَصْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ (حج: ۴۰)

و اگر خداوند برخی مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد؛ و خداوند کسانی را که یاری‌اش کنند [و به دفاع از آیینش برخیزند]، یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

بنابراین رسول خدا(ص) که برای هدایت و نجات انسان‌ها مبعوث شده، مکلف است تا از دین اسلام و حکومت اسلامی دفاع کند و در مقابل متجاوزان بایستد؛ حتی اگر تنها باشد (لا تكلّف الّا نفسک). در غیر این صورت باید نظاره‌گر نابودی دستاوردهای بعثت و ارزش‌های الهی و بازگشت حاکمیت جاهلی باشد.

در آیه دیگر نیز به اهتمام در براندازی شرک و برداشتن موانع دعوت فرامی‌خواند:
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛

(بقره: ۱۹۳)

با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد؛ و دین، مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.

شرک و بت‌پرستی بزرگ‌ترین مانع توحید و یکتاپرستی است؛ لذا باید شرک از گلزار جامعه توحیدی زدوده شود تا فطرت الهی شکوفا گردد.

علامه طباطبایی(ره) در تفسیر آیه مذکور می‌نویسد: مراد از «فتنه» در آیه شریفه، شرک و بت‌پرستی است؛ شرک به خدای سبحان، موجب هلاکت انسانیت و میراندن فطرت آدمی است و جهاد برای آن است که با از میان برداشتن شرک و بت‌پرستی، دین الهی و یکتاپرستی را در جامعه گسترش دهد و بدین وسیله از حیات و فطرت الهی آدمی دفاع کند.^۷

هدف پیامبر(ص) از جهاد در راه خدا، کشتار انسان‌ها نبود؛ بلکه برداشتن موانع دعوت و تحقق ارزش‌های الهی بود. شرک و بت‌پرستی که مشرکان مکه گرفتارش بودند، از جلوه‌های بارز این مهم به شمار می‌آمد.

امیر مؤمنان(ع) با اشاره به این مسأله می‌فرماید:

فَقَاتِلْ بِمَنْ اطَاعَهُ مِنْ عَصَاءِ، يَسُوقُهُمْ إِلَى مَنَاجِتِهِمْ وَيُؤَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ؛^۸

[پیامبر خدا(ص)] برای اسلام، با یاری کسانی که سر به فرمانش بودند، به پیکار با مخالفین خود برخاسته و آنان را به محلّ رستگاری‌شان سوق می‌داد و به رهانیدن ایشان از جهالت و نادانی مبادرت می‌فرمود.

امام خمینی(ره) در تبیین هدف رسول خدا(ص) می‌فرماید:

رسول اکرم(ص) مقصدشان این نبود که مشرکین مکه را از بین ببرند و یا مشرکین جزیره العرب را از بین ببرند؛ مقصد این بود که دین اسلام را منتشر کنند و حکومت، حکومت قرآن باشد؛ حکومت اسلام باشد. آن‌ها چون مانع بودند از اینکه این حکومت اسلامی تحقق پیدا

کند، منتهی به جنگ می‌شد. و معارضه، آنها معارضه می‌کردند با حکومت اسلامی، این‌ها مقابله می‌کردند.^۹

رسول خدا(ص) در ابتدای تشکیل دولت اسلامی از عده و عده نصیب چندانی نداشت. تعداد مسلمانانی که می‌توانستند پشتوانه رسول خدا در جهاد باشند اندک بود و از نظر ظاهر نظامی، قدرت چشمگیری محسوب نمی‌شدند. از لحاظ سیاسی نیز رابطه محکم و صلح‌آمیز وجود نداشت؛ مگر انعقاد چند پیمان با یهودیان مدینه، که آن هم پس از مدّت زمانی با پیمان‌شکنی یهودیان گسسته شد و ایشان نیز به صف کفار و مخالفان اسلام پیوستند. وضعیّت ناهنجار اقتصادی، فقر و تنگدستی زندگی را بر مسلمانان تلخ کرده بود با مسلمانانی که نه درآمدی داشتند و نه اشتغالی. پیامبر(ص) با این وضعیّت و موقعیّت سیاسی - نظامی می‌بایست با پنج جبهه مخالف ستیز کند. هیچ کدام از دشمنان، که هر کدام دارای قدرت نظامی و سیاسی بودند، تصوّر نمی‌کردند رسول خدا(ص) با این گروه اندک در مقابل آنان مقاومت کند و با کسب پیروزی‌های پی‌درپی و شکست دشمنان کینه‌توز خویش، قدرت بی‌بدیل جزیره العرب گردد و تا آنجا پیش رود که دو امپراتوری ایران و روم را براندازد و اسلام را تا قلب ایران و اروپا و آفریقا گسترش دهد.

در این جا پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود، این است: پیامبر(ص) با چه استراتژی^{۱۰} توانست از حکومت الهی دفاع کند و پیروز همه جبهه‌ها باشد؟

در پاسخ بدین سؤال، می‌توان گفت که رسول گرامی(ص) نسبت به تهدیدات استراتژیکی دشمن آگاه بود. آن حضرت، نیات، مقاصد، توانایی‌ها و نقاط قوت، آسیب‌پذیری‌ها و نقاط ضعف دشمن را خوب می‌شناخت و همین نکته به اتخاذ نوع استراتژی و تاکتیک، کمک شایانی به او می‌کرد.

دیگر آن که از جنبه روانی جنگ، بهترین استفاده را می‌برد. گرچه جنبه مادی جنگ را بی‌اهمیت نمی‌شمرد، لیکن بیشترین توجه خود را به جنبه غیرفیزیکی جنگ معطوف می‌کرد. شاهد این مدعا کلامی است که از آن حضرت نقل شده است: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ؛ با رعب (بردشمن) پیروز شدم.» این سخن، حاکی از آن است که آن بزرگوار ارباب و ترساندن دشمن را از عوامل مهم پیروزی می‌دانسته‌اند. هرچند قصد تحلیل و ارزیابی جنگ‌ها را نداریم، حال که سخن بدین جا کشیده شد، شایسته است تا به تبیین اجمالی جبهه‌ها پردازیم و شواهدی از

جنگ‌ها متذکر شویم؛ باشد تا از شیوه و سیره پیامبر اعظم (ص) جهت پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی بیشتر و بهتر بهره‌مند گردیم؛ زیرا بین حکومت اسلامی پیامبر (ص) و انقلاب اسلامی شباهت‌های فراوانی مشهود است.

استراتژی دفاعی پیامبر (ص)

استراتژی دفاعی پیامبر را از دو جهت می‌توان بررسی کرد:

رسول خدا (ص) دو نوع استراتژی دفاعی اتخاذ کرده بود: یکی تا سال پنجم هجری، و دیگری بعد از سال پنجم. آن حضرت تا سال پنجم - از جنگ بدر تا جنگ احزاب - در موضع تدافعی و پدافندی قرار داشت و از تاکتیک‌های دفاعی بهره می‌برد و هدفش دفاع از قلمرو شهر مدینه و پایگاه حکومت اسلامی در قبال تهاجم دشمن بود؛ ولی پس از شکست دشمنان در جنگ احزاب - در سال پنجم هجری - استراتژی پیامبر تغییر یافت و از حالت تدافعی به حالت تهاجمی تبدیل شد. پیامبر پس از پیروزی در غزوه احزاب فرمود:

أَلَا نَفَعْرُوهُمْ وَلَا يَفْعُرُونَا؟^{۱۱}

از این پس، ما به آنان هجوم می‌بریم، نه آنان به ما.

ابوسفیان پس از شکست در جنگ احزاب، در نامه‌ای تهدیدآمیز به پیامبر (ص) نوشت:

قسم به لات و عزی - دو بت بزرگ مشرکان - که با جمع خود به سوی تو آمدم و تصمیم داشتیم که به هیچ وجه باز نگردیم تا تو را در مانده کنیم و بساطتان را برچینیم... اکنون هم اگر بر می‌گردیم، برای شما از طرف ما روز دیگری همچون احد خواهد بود که در آن زن‌ها گریبان خواهند درید.

پیامبر (ص) در پاسخ او نوشت:

... اما بعد، غرور تو از دیرباز تو را نسبت به خدا مغرور ساخته است. اما اینکه نوشته‌ای که با جمع خود به سوی ما آمده‌ای و قصد داشته‌ای برنگردی تا ما را در مانده سازی، این چیزی است که خداوند میان تو و آن مانع خواهد بود، و عاقبت پسندیده را برای ما قرار خواهد داد تا دیگر نتوانی که از لات و عزی نام ببری... و روزی خواهد رسید که فقط شب‌ها جرأت دفاع از خود داشته باشی، و روزی بر تو خواهد رسید که من در آن روز لات و عزی و اساف و نائله و هبل را خواهم شکست تا امروز را به یادت آورم.^{۱۲}

پس از جنگ احزاب، پیامبر(ص) به خیبر، مکه، حدیبیه و... لشکرکشی کرد و تا سال نهم هجری همه پایگاه‌های دشمن در حجاز فروریخت و جزیره‌العرب و حجاز تحت قلمرو اسلام و حکومت اسلامی قرار گرفت.

جبهه‌های نبرد

پیامبر با پنج جبهه مخالف روبه‌رو بود: ۱. جبهه قریش؛ ۲. جبهه یهود؛ ۳. جبهه اعراب بت پرست؛ ۴. جبهه روم؛ ۵. جبهه منافقان.

جبهه قریش

قریش از آغاز رسالت پیامبر(ص) تا فتح مکه در سال هشتم هجری - نزدیک به بیست و یک سال - با آن حضرت در ستیز بودند. در دوران مکی، به انواع تبلیغات زهر آگین، شکنجه و آزار مسلمانان، محاصره اقتصادی، توطئه قتل پیامبر، و... دست زدند و سرانجام موجب هجرت رسول خدا(ص) و مسلمانان از سرزمین وحی گشتند و اموال و دارایی مسلمانان را مصادره کردند. قرآن از آن توطئه‌ها چنین یاد می‌کند:

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ
الْمَكْرِينِ؛ (انفال: ۳۰)

[به خاطر بیاور] هنگامی را که کافران نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند یا به قتل برسانند و یا [از مکه] خارج سازند؛ آن‌ها نقشه می‌کشیدند و خداوند هم تدبیر می‌کرد و خدا بهترین چاره‌جویان و تدبیرکنندگان است.

هرچند آزار و اذیت مشرکان در مکه - پیش از هجرت - جز به شکست و درماندگی خودشان نینجامید، اما پس از هجرت مسلمانان، باز به انجام تبلیغات، توطئه‌ها و ترفندها بر ضد مسلمانان شدت بخشیدند و جنگ‌های خونینی با آنان به راه انداختند؛ با این هدف که حکومت اسلامی را سرنگون سازند و کفر و بت پرستی و جاهلیت را حیاتی دوباره بخشند.

إِنْ يَتَّقُواكَ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ؛

(ممتحنه: ۲)

اگر آن‌ها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می‌گشایند و دوست دارند شما به کفر بازگردید.

قریش با احساس قدرت بی رقیب در مکه و حجاز، به انجام جنگ‌های فراوانی با مسلمانان مبادرت کرد و دیگر دشمنان پیامبر را نیز تحت حمایت اقتصادی و نظامی خویش درآورد. برخی از جنگ‌هایی که قریش مستقیم پدید آورد و به قلمرو حکومت اسلامی تجاوز کرد، عبارت بود از: غزوه‌های سویق، بواط، عسیره، بدرکبری، احد، حمراءالاسد، بدرمعد، احزاب و حدیبیه.

جنگ بدر، نخستین نبرد حق و باطل

رمضان سال دوم هجری شاهد نخستین نبرد مسلحانه مسلمانان با کفار است. این جنگ در منطقه بدر (۱۶۰ کیلومتری مدینه) به وقوع پیوست و به همین جهت به جنگ بدر مشهور شد. جنگ بدر، سرنوشت‌ساز بود و نگاه ناظران جامعه آن روز را به خود معطوف می‌داشت. جبهه پیروز را قدرت، عزت و شوکت می‌بخشید و جبهه مغلوب را تحقیر و زمین‌گیر می‌کرد.

پیامبر خدا(ص) که با این جنگ ناخواسته و نابرابر روبه‌رو شده بود، دغدغه خاطر داشت؛ اما نه از جانب وعده خداوند؛ زیرا وعده او - مبنی بر پیروزی حق - صادق است. دل مشغولی آن حضرت از جانب مسلمانان بود که معلوم نبود تا چه اندازه فداکاری کنند و در نبرد پایدار بمانند. از این رو به درگاه الهی چنین عرضه داشت:

خدایا این قبیله قریش است که با تکبر خویش روی آورده است و در تکذیب پیامبر تو می‌کوشد. پروردگارا! خواستار یاری‌ای هستم که وعده‌ام داده‌ای. خدایا اگر امروز این گروه [مسلمانان] از میان بروند، دیگر [در زمین] پرستش نخواهی شد.^{۱۳}

رسول خدا برای پیروزی حق، بیشترین تلاش را کرد و بهترین تدابیر را اندیشید و ارزنده‌ترین راهکارها را به کار گرفت و بهترین عزیزانش را، قبل از هرکس، روانه صف مقدم نبرد کرد و نخستین شهید را تقدیم نمود؛ زیرا قدرت و شوکت اسلام مرهون پیروزی مسلمانان در این نبرد نامتوازن و نامتقارن بود. مسلمانان نیز خالصانه وارد میدان شدند و مدال افتخار بدری بودن را برای همیشه به سینه ستر خود آویختند؛ سینه‌ای که جایگاه مهر خدا و رسولش بود.

این نکته نیز قابل توجه است که اراده خداوند بر جنگ تعلق گرفته بود. هرچند میل و خواسته برخی از مسلمانان، تصاحب غنایمی از کاروان تجارتی قریش بود، اما خداوند خواست تا آنان را در مقابل لشکر مسلح دشمن قرار دهد و قدرت و عزتی را که نشأت گرفته از ایمان است، به نمایش بگذارد و با کمترین نیرو در جلوی چشمان جهانیان، مشرکان مغرور و تا دندان مسلح را به خاک مذلت بنشانند؛ تا شاید دیگران به خود آیند و به حق بگرایند.

در قرآن، راجع به همین واقعه، می‌خوانیم:

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكُلِّبَّائِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ * لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُنْظِلَ الْبَاطِلَ وَلِتُزْكَرَ السَّجِرْمُونَ؛

(انفال: ۷-۸)

[به یاد آرید] هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه [کاروان تجارتی قریش یا لشکر مسلح آنها] نصیب شما خواهد بود، و شما دوست می‌داشتید که کاروان [تجارتی] برای شما باشد [و بر آن پیروز شوید] ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند؛ [از این رو شما را برخلاف میلان با لشکر قریش درگیر ساخت، و آن پیروزی بزرگ نصیبان شد] تا حق را تثبیت کند و باطل را از میان بردارد، هرچند مجرمان کراحت داشته باشند.

نمودار استعداد دو جبهه (۱۴)

| شرح | مسلمانان | مشرکان |
|---------|-----------------|--|
| فرمانده | پیامبر اکرم (ص) | ابوجهل |
| نیرو | ۳۱۳ نفر | ۹۵۰-۱۰۰۰ نفر |
| اسب | یک یا دو رأس | ۲۰۰ رأس |
| شتر | ۷۰ نفر | ۷۰۰ نفر، به اضافه تعدادی برای ذبح و استفاده از گوشت آنها |
| زره | ۶ عدد | ۶۰۰ عدد، برخی گفته‌اند: به تعداد نیروها |
| شمشیر | ۸ قبضه | به تعداد نیروها، اضافه بر دیگر سلاح‌ها |

همان گونه که در جدول، استعداد دو جبهه نمودار است، قوای مسلمانان از یک سوم نیروی دشمن بوده است؛ ولی علی‌رغم این نابرابری، مسلمانان در مقابل لشکر تا دندان مسلح مشرکان، پیروز می‌شد و جبهه باطل، طعم تلخ شکست را تا آخر حاکمیتش از یاد نبرد. دشمن شکست را باور نداشت و هرگز تصور نمی‌کرد که جنگجویانش در مقابل عده‌ای

مسلمان بی سلاح عاجز گردند و سران و اشراف مغرورش به دست غلامان خویش به خاک ذلت بیفتند و به هلاکت برسند. ابوجهل، این فرمانده نادان و مغرور، که به سازوبرگ نظامی خویش می‌بالید و خیالِ نابودی اسلام و پایان یافتن قدرت اسلام و مسلمانان را در سرش می‌پروراند، می‌گفت: «این‌ها (لشکر اسلام) به اندازه یک لقمه بیش نیستند، اگر غلامان خود را به جنگ آنان بفرستیم، همه آنان را اسیر خواهند کرد.»^{۱۵} «به لات و عزیزی قسم! یا مسلمانان را تا یثرب عقب می‌رانیم و یا آنان را به اسارت گرفته به مکه می‌بریم، و این قدرت و شوکت خود را به گوش اعراب می‌رسانیم.»^{۱۶}

در جنگ بدر، عوامل جوئی و تدارکاتی، کفه پیروزی را به نفع قریش سنگین کرده بود. مسلمانان به ناچار در کنار چاه‌های بدر (عدوةالدنیا) فرود آمده بودند؛ در منطقه‌ای گود و پست با زمین‌های رملی و شن‌زار، که قدرت جنگاوری و مانور را از آنان سلب می‌کرد؛ ولی لشکر قریش که پیش از سپاه اسلام خود را به منطقه بدر رسانده بود، در ناحیه جنوبی بدر (عدوةالقصوی) موضع گرفته بود. منطقه‌ای مرتفع و مسلط بر اطراف، با زمین سخت و محکم که قابلیت چرخش و پویش جنگی داشت و از لحاظ نظامی برای عملیات مناسب‌تر بود.^{۱۷} کفار از نظر تدارکات نیز کاملاً مهیا و آماده بودند. هر روزه شتر ذبح می‌شد و سفره سربازان قریش را می‌آراست. و این در حالی بود که مسلمانان با کمی آرد و خرما شکمشان را سیر می‌کردند.

از نگاه یک کارشناس نظامی، که عوامل فیزیکی و مادی را در پیروزی دخیل می‌داند، تمام معادلات نظامی به نفع مشرکان است و هیچ‌گاه معقول نمی‌داند که در چنین شرایطی، رزمندگانی بدون شمشیر و زره، تنها با چوب و سنگ در مقابل جنگجویانی تا دندان مسلح، پیروز گردند. حتی تحلیل او این است که اینان چگونه می‌توانند زیر پای نیرویی زرهی (دویست سواره نظام) جان سالم به در برند؟!

ولی اگر با رویکرد ایمان و اعتقاد به نصرت الهی - که همه هستی، سربازان و یاران او هستند - به این واقعه بنگریم، به مهمی دست می‌یازیم که نتیجه جنگ، آن را ثابت کرد.

با این رویکرد، شمشیر و نیزه و زره و نیروی زرهی، عامل پیروزی نیست، بلکه پیروزی بر ایمان و صبر استوار است که امدادهای غیبی و فرشتگان الهی را همراه دارد. همچنان که قرآن کریم پیروزی یک نفر مؤمن و صابر را در مقابل ده نفر تضمین می‌کند^{۱۸}، چه رسد به

یک نفر در مقابل سه نفر (۳۱۳ نفر در برابر ۱۰۰۰ نفر). هشت سال دفاع مقدس در مقابل استکبار جهانی و دفاع ۳۳ روزه حزب الله لبنان در مقابل دشمن تا دندان مسلح شاهی دیگر بر این مدعاست.

اقدامات پیامبر اکرم (ص) و عوامل پیروزی

الف . کسب اطلاعات از لشکر قریش

رسول خدا (ص) قبل از حرکت به سوی بدر، همواره در پی کسب اطلاعات از کاروان و سپاه دشمن بود. شناخت وضعیت دشمن از قبیل میزان و تعداد نیروها، جنگ افزارها، فرماندهان و نیروهای احتیاط دشمن، فرمانده را در تصمیم‌گیری و انتخاب نوع روش و سیاق جنگاوری، یاری می‌رساند. رسول اکرم چهار گروه اطلاعاتی به منطقه اعزام کرد و خود نیز برای کسب اخبار اقدام نمود.

مورخان، اقدامات پیامبر را در این زمینه، چنین برشمرده‌اند:

۱. قبل از حرکت، دو تن از نیروهای اطلاعاتی به نام‌های طلحه بن عبیدالله و سعید بن زید برای کسب اطلاع از وضعیت کاروان قریش به منطقه اعزام شدند.^{۱۹}
۲. در نزدیکی بدر، شخص پیامبر (ص) به همراه قتاده بن نعمان از لشکر جدا شد و به کسب خبر اقدام نمود.^{۲۰}
۳. اعزام گروهی به نام بسبس و عدی.^{۲۱}
۴. اعزام امام علی (ع) و زبیر بر سر چاه‌های بدر.^{۲۲}
۵. اعزام عمار یاسر و ابن مسعود، برای بررسی وضع روحی دشمن.^{۲۳}

ب . دستورات حفاظتی

رسول خدا قبل از حرکت دستور داد تا زنگ‌ها را از گردن شتران بردارند.^{۲۴} تا دشمن به حرکت و حضور آنان پی نبرد.

ج . وحدت فرماندهی

یکی از اصول جنگ در جنگ‌های امروزی، وحدت فرماندهی است؛ یعنی ایجاد یگانگی در امر فرماندهی، هنگام انجام مأموریت‌ها، جهت هماهنگ کردن فعالیت‌ها به سمت مشخص به منظور رسیدن به هدف یا اهداف مورد نظر.^{۲۵} در جنگ بدر، فرماندهی واحد بر جبهه

مسلمانان حاکم بود و او شخص رسول خدا(ص) بود. هیچ کس بدون اجازه او اقدامی نمی‌کرد.

ولی مشرکان به شیوه جنگ و گریز می‌جنگیدند. از این رو فرماندهی واحدی نداشتند. هریک از رؤسای مشرکان، فرمانده طایفه خود بود. هر تصمیمی که او می‌گرفت، برای طایفه‌اش قابل اجرا بود. گذشته از این، میان فرماندهان قریش وحدت نظر وجود نداشت؛ حتی اختلاف نظر نیز حاکم بود. خودخواهی‌ها بر مصالح عمومی چیرگی داشت و هریک از سران قریش دوست می‌داشت خود را قهرمان عرب وانمود کند.^{۲۶}

د. حضور پیامبر در خط مقدم جبهه

رسول گرامی، شانه به شانه رزمندگان در خط مقدم حضور داشت؛ با دشمن می‌جنگید و رزمندگان را تشویق به جهاد می‌کرد و با سخنان گرم و مهیج به نیروها قدرت و انرژی می‌بخشید. می‌فرمود:

به خدایی که جان محمد در دست اوست، هر کس که امروز با اینان بجنگد و به دشمن پشت نکند و چنان پایداری کند تا به شهادت برسد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند.^{۲۷}

امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید:

در روز بدر، در شدت نبرد، به رسول خدا(ص) پناه می‌بردم و احدی از او نزدیک‌تر به مشرکان نبود.^{۲۸}

ه. اعزام خویشان به جنگ تن به تن

هنگامی که جنگاوران قریش - موقع رویارویی دو سپاه - هم‌اورد طلبیدند، رسول خدا(ص) نخست سه تن از خویشان نزدیک خود به نام‌های عبیده بن حارث، حمزه بن عبدالمطلب و علی بن ابی طالب(ع) را به مقابله آنان فرستاد. حضرت علی(ع) در همان لحظه اول، رقیب خود (ولید) را از پای درآورد. پس از آن به سوی عمویش حمزه شتافت و با یک ضربت، رقیب او شبیه را دو نیم کرد. سپس به یاری پسر عمویش عبیده - که با ضربت «عتبه» پایش قطع شده بود - شتافت و عتبه را به هلاکت رسانید.^{۲۹} در این نبرد تن به تن، سرانجام عبیده به شهادت رسید (اول شهید از خاندان پیامبر(ص)).^{۳۰}

و. تشویق و بالابردن روحیه رزمندگان

پیامبر، نه تنها پیش از جنگ، بلکه گرماگرم جنگ نیز به یارانش روحیه و جرأت می‌بخشید و عزم و اراده آنان را استوار می‌ساخت. وعده تحقق اراده الهی و پیروزی حق را یادآور

می‌شد. همین امر موجب روحیهٔ بالای مسلمانان شده بود. پیامبر همچنین پیش از آغاز نبرد، مسلمانان را به پایداری و توجه به قیامت توصیه می‌نمود.^{۳۱}

ز. استفاده از جنگ روانی

پیامبر رحمت و هدایت، هیچ علاقه‌ای به جنگ و خون‌ریزی نداشت و تا آن جا که ممکن بود، می‌کوشید تا دشمن را هدایت کند و به راه راست بکشانند؛ مگر آن که برای زدودن نقش‌های هرزهٔ جامعه، راهی جز انهدام آن‌ها نمانده باشد. از این رو پیش از آغاز نبرد، با مشرکان چنین اتمام حجت کرد:

ای گروه قریش! من خوش ندارم آغازگر جنگ باشم، مرا با عرب واگذارید و به خانه‌هایتان بازگردید؛ پس اگر در رسالتم صادق بودم، شما نسبت به دیگران بر یاری من برترید و اگر هم [به زعم شما] دروغگو بودم، گرگان عرب کار شما را با من کفایت می‌کند.^{۳۲}

لیکن ابوجهل و برخی سران مشرک مغرور، گمراه‌تر از آن بودند که سخن رسول خدا در آن‌ها تأثیر بگذارد و بر دل سنگ آنان کارگر شود.

عوامل پیروزی

مهم‌ترین عواملی را که موجب پیروزی اسلامیان گردید، می‌توان چنین برشمرد:

۱. مدیریت و فرماندهی مدبرانه و عالی رسول خدا (ص) که گزیده‌ای از آن را یادآور شدیم.
 ۲. ایثار و فداکاری امیر مؤمنان (ع). بنا بر نوشتهٔ شیخ مفید، ۳۶ نفر از قنّار قریش به ضرب تیغ علی (ع) هلاک شدند و این رقم به جز احتساب افرادی است که آن حضرت در هلاکت ایشان سهیم بوده‌اند.^{۳۳} دشمنان، نام این فداکاری را «مرگ سرخ» نامیده بودند.^{۳۴}
 ۳. روحیهٔ مسلمانان بسیار عالی و نیرومند بود. آنان از مرگ نمی‌ترسیدند و این مهم از ایمان آنان سرچشمه می‌گرفت.
- یکی از گشتی‌های اطلاعاتی قریش، هنگام بازگشت از مأموریت، خطاب به مشرکان گفت: «شترهای یثرب، بار مرگ بر پشت دارند. آیا آنان را نمی‌بینید که چگونه دم فرو بسته و مثل افعی به خود می‌پیچند؟»
- دیگری گفت: «من قومی را دیدم که پناهی جز شمشیرهایشان ندارند و چون افعی به خود می‌پیچند. به خدا سوگند! تا به تعداد خود از شما نکشند، کشته نمی‌شوند؛ و اگر به آن تعداد از شما بکشند، زندگی بعد از آن برای شما چه سودی دارد؟!^{۳۵}»

۴. از سهم امدادهای غیبی در پیروزی مسلمانان، نمی‌توان چشم پوشی کرد. قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ؛ (آل عمران: ۱۲۲)

خداوند شما را در بدر یاری کرد؛ در حالی که شما ناتوان بودید.

به جاست تا در این جا، به ذکر مواردی چند از امدادهای غیبی الهی - طیّ جنگ بدر - بپردازیم:

- نزول باران^{۳۶} سبک در جبهه مسلمانان و باران سنگین و شدید در جبهه کفار^{۳۷}؛

- در شبی که به فردای نبرد می‌انجامید، خواب آرام قوای مسلمان موجب شد تا نگرانی و اندیشه جنگ و کثرت نیروی دشمن را از یاد ببرند و در آرامش کامل به استراحت بپردازند؛^{۳۸}

- نزول فرشتگان جهت آرامش بخشی، زدودن ترس و بشارت پیروزی^{۳۹}؛

- نمایش و جلوه پر شمار سپاهیان اسلام در نظر کفار و به عکس، کم مقدار نشان دادن کفار در نظر مسلمانان؛^{۴۰}

- ایجاد رعب و وحشت در دشمن؛

پیامبر به دستور جبرئیل، مشتی خاک برداشت و بر چهره کافران پاشید و فرمود:

چهره‌تان سیاه باد! خداوندا! دلهاشان را مرعوب ساز و گام‌هایشان را بلغزان. و هیچ کافری نبود جز آن که خاک در چشمان او رفت.^{۴۱}

از این پس هزیمت دشمنان آغاز شد. شیطان که به قیافه سراقه بن مالک (از اشراف قریش) درآمد بود، چون فرشتگان را دید، پا به فرار گذاشت و در پی او سربازان دشمن پا به فرار گذاشتند.^{۴۲}

سرانجام جنگ

سرانجام مسلمانان با همان جنگ‌افزارهای اندک و عده قلیل بر لشکر قریش که با ساز و برگ جنگی فراوان تا دندان مسلح بود، پیروز شد. مشرکان با هفتاد کشته^{۴۳} که برخی از آن‌ها را فرماندهان و اشراف قریش تشکیل می‌دادند، روبرو هزیمت نهادند. مسلمانان در یک تعقیب و گریز فاتحانه توانستند هفتاد نفر دیگر از آنان را نیز به اسارت ببرند. ۱۵۰ نفر شتر و مقدار فراوانی سلاح و کالا غنایم مسلمانان را تشکیل می‌داد.^{۴۴}

از گروه مسلمانان تنها ۹ نفر، و به قول دیگر، ۱۴ نفر به شهادت رسیدند.^{۴۵}

نبرد احد

دومین نبرد و تجاوز لشکر قریش به قلمرو حکومت اسلامی، در شوال سال سوم هجری روی داد. وقوع این جنگ در دامنه کوه احد (حدود شش کیلومتری شمال مدینه)، سبب شد تا به جنگ احد نامیده شود.

پیروزی شکست‌انگیز مسلمانان در جنگ بدر، دشمنان اسلام اعم از مشرکان، یهودیان و منافقان را سخت بیمناک کرده بود؛ لذا با اندیشه انتقام شکست سنگین در بدر، یورش دیگری را رقم زدند. کعب بن اشرف یهودی به مکه رفت و قریش را به جنگ با سپاه محمد (ص) تحریک کرد. سران قریش در دارالندوه (مجمع شورای قریش) گرد آمده و بودجه پنجاه هزار دینار (معادل ۷۵ میلیون تومان امروز) را به هزینه جنگ اختصاص دادند؛^{۴۶} تا از سود کاروان تجاری قبل از بدر تأمین گردد.

قرآن به این عمل ننگین چنین اشاره می‌کند:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ (انفال: ۳۶)

همانا کافران اموال خود را انفاق می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند.

انگیزه‌های قریش برای این تهاجم را می‌توان چنین برشمرد:

۱. انتقام شکست خفت بار در جنگ بدر و کشته شدن اشراف و سران قریش؛
 ۲. سقوط تأمین تجاری قریش در راه‌ها؛ به سبب از دیاد هم پیمانان پیامبر^{۴۷}
 ۳. تحریکات یهودیان کینه‌توز؛
 ۴. هراس از آینده؛ و پیشگیری از قدرت و نفوذ روزافزون مسلمانان.
- این عوامل موجب شد تا قریش در تهاجم به مدینه پیش‌دستی کند؛ از این‌رو سه هزار جنگجو به فرماندهی ابوسفیان با شماری از زنان آوازه خوان روانه مدینه کردند.^{۴۸}

اقدامات رسول خدا(ص)

الف. جمع‌آوری اطلاعات

● عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر که در مکه می‌زیست و همچنان اسلامش را پنهان می‌داشت، طی نامه‌ای، موقعیت و تحرکات نظامی قریش را به پیامبر گزارش داد؛ پیک او پس از سه روز، نامه را به پیامبر رساند.^{۴۹}

● عمرو بن سالم خزاعی - از طایفه خزاعه و هم پیمان با رسول خدا(ص) - در «ذی طوی»

(محلّی میان مکه و مدینه) لشکر قریش را دید و به سرعت پیامبر را با خیر ساخت.^{۵۰}

● با دریافت این گزارش‌ها، رسول خدا(ص)، انس و مونس دو عنصر اطلاعاتی را به منطقه اعزام کرد. آنان پس از مشاهده اردوی دشمن در «وطاء» (نزدیک احد)، گزارش‌های خود را به اطلاع پیامبر رسانیدند.^{۵۱}

● حباب بن منذر از سوی پیامبر مأموریت یافت تا نیروهای دشمن را ارزیابی کند. وی پس از انجام مأموریت، گزارش خود را چنین معروض داشت:

«ای رسول خدا! سپاهی بزرگ در راه است که سه هزار مرد جنگی، دویست اسب و هفتصد زره‌پوش آن را تشکیل داده‌اند.

رسول خدا پرسید:

آیا زنان نیز با ایشان بودند؟

حباب گفت:

زنانی دیدم که آلات نوازندگی همراه داشتند.

پیامبر(ص) فرمود:

این زنان می‌خواهند مردان را تحریک کنند و کشته‌های بدر را به یاد آن‌ها بیاورند. این خبر را مخفی دار؛ خدا برای پشتیبانی ما کافی است و بهترین پاسدار است. خدایا! حرکت و حمله من به مدد تو است.^{۵۲}

جمع‌آوری این اطلاعات مانع از غافلگیر شدن مسلمانان شد.

ب. تشکیل شورای نظامی

رسول خدا(ص) شورایی نظامی تشکیل داد و برای اتخاذ تصمیماتی چون روش تدافعی از درون مدینه و یا خروج از شهر و جنگ رویاروی نظرخواهی کرد. رأی نهایی شورا - با اکثریت آرا - به خروج از مدینه مقرر شد. پس از نماز جمعه، اعلان بسیج عمومی صادر شد. پس از اقامه نماز عصر، پیامبر(ص) لباس رزم پوشید و با هزار نفر به سوی کوه احد حرکت کرد؛ و در گردنه «شیخان» از لشکر سان دید. ولی عبدالله بن ابی سلول (رهبر منافقان) با سیصد نفر از هوادارانش به سوی مدینه بازگشت و گفت: «محمد حرف جوانان را شنید. ای مردم! ما نمی‌دانیم برای چه باید خود را به کشتن دهیم؟»^{۵۳}

بازگشت منافقان مسلمان‌نما، به طور محسوس، روحیه لشکر اسلام را پایین آورد و اگر لطف خدا نبود، دو گروه از انصار نیز از لشکر جدا شده به مدینه بازمی‌گشتند.^{۵۴}

ج. آرایش نظامی

رسول خدا(ص) نماز صبح را در احد به جای آورد و پس از نماز به آرایش سپاه ۷۰۰ نفری خود پرداخت. کوه احد را در پشت سر و مدینه را در پیش رو قرار داد؛ از کوه به عنوان تأمین عقبه سپاه بهره گرفت. آن گاه نیروها را به صبر و استقامت و پرهیز از اختلاف دعوت کرد.

د. حفاظت از نقطه استراتژیک

پیامبر با شناسایی تنگه استراتژیکی احد (شکاف کوه عینین)، عبدالله بن جبیر را با پنجاه تیرانداز به حراست از آن گماشت و با سفارش فراون بدیشان فرمود:

چه ما پیروز شویم و چه شکست بخوریم، شما همین جا بمانید و سواران دشمن را، با تیراندازی، از ما دفع کنید؛ که از پشت سر به ما هجوم نیاورند. اگر کشته شدیم، ما را یاری نکنید و اگر پیروز شدیم و غنیمت بردیم، باز ما را همراهی نکنید. موضع خودتان را محکم نگهدارید، تا به شما دستور دهیم.^{۵۵}

جدول مقایسه دو جبهه

| مشرکان | مسلمانان | شرح |
|----------------------|----------|-------------------|
| ۳۰۰۰ نفر | ۷۰۰ نفر | نیرو |
| ۷۰۰ نفر | ۱۰۰ نفر | زره پوش |
| ۷۰۰ نفر | ۱۰۰ نفر | نیزه دار |
| ۲۰۰ نفر | ۲ نفر | سواره نظام |
| ۱۵ تن از زنان خنیاگر | — | نیروی تحریک کننده |
| ۳۰۰۰ نفر | — | شتر |

ه. آغاز نبرد

جنگ احد در سه مرحله انجام گرفت: در مرحله نخست، مسلمانان طبق وعده الهی پیروز میدان بودند.

قرآن می فرماید:

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ أَخَذْتُمُ بِالْأَيْمَانِ: (آل عمران: ۱۵۲)

خداوند وعده خود را به شما (درباره پیروزی بر دشمن در احد) تحقق بخشید. در آن هنگام دشمنان را به فرمان خدا به قتل می رساندید [و این پیروزی ادامه داشت تا که سست شدید].

در این مرحله، نه تن از پرچمداران سپاه ابوسفیان به دست غیور امیر مؤمنان (ع) و رشادت‌های حمزه به هلاکت رسیدند. با یورش شجاعانه مسلمانان، صفوف سپاه کفر از هم گسسته شد. هجوم لشکر اسلام چنان سنگین و رعب‌آور بود که زنان خواننده، دف‌های خود را رها کرده به کوه‌ها گریختند.

مرحله دوم، ضدحمله شدید دشمن و محاصره مسلمانان را در پی داشت.

پس از پیروزی در مرحله نخست، عزم و اراده بسیاری از مسلمانان روبه ضعف نهاد. رویکرد مادی و توجه به غنایم جنگی و سوسه‌ای بود که نتوانستند دل از آن مصون دارند. آنان در عوض هوشیاری و توجه بدین نکته که هنوز جنگ تمام نشده است، به جمع‌آوری غنایم پرداختند و از دشمن غافل شدند. اکثر نگهبانان تنگه سوق الجیشی احد نیز سنگرهای خود را رها کرده به جمع دنیاپرستان پیوستند. عبدالله بن جبیر با تعدادی اندک از یاران خود (۱۱ نفر) نتوانستند از پس دویست سواره نظام دشمن، به فرماندهی خالد بن ولید، برآیند و همگی به شهادت رسیدند. خالد با گروه همراه، تنگه را پشت سر گذاشت و از فرادست مسلمانان بر ایشان تاخت. وی با فریاد خود، لشکر شکست خورده مشرکان را جمع کرد و به فاصله اندکی، قریش فرصت تجدیدسازمان یافته و مسلمانان را در محاصره گرفت. مسلمانان به دلیل بی توجهی به دستورات پیامبر و هرج و مرج و بی نظمی‌ای که بر آنان حاکم شد، تعدادی شهید و مجروح برجا گذاشتند و عده‌ای نیز فرار کردند. در این حین مصعب بن عمیر - از یاران باوفای پیامبر - کشته شد. قاتل او به تصور آن که رسول خدا را به شهادت رسانده است، فریاد زد: «محمد کشته شد، محمد کشته شد!» انتشار این خیر، موجب جرأت دشمن گردید و بزرگ‌ترین ضربه روحی را بر پیکره لشکر مسلمانان وارد ساخت؛ به طوری که بیشتر آن‌ها دست از جنگ کشیدند و به کوه پناه بردند. تنها عده کمی - از جمله امیر مؤمنان (ع) - پروانه‌وار گرد شمع وجود رسول خدا (ص) به گردش درآمدند و وجود مبارکش را از گزند باران تیر و تیغ کفار مصون داشتند.

ایثار و فداکاری امیر مؤمنان (ع)، با داشتن زخم‌های زیاد، چنان خیره‌کننده و ارزشمند بود، که حامل وحی، جبرئیل امین، در میان زمین و آسمان فریاد زد:

لا فقی الا علی لاسیف الا ذوالفقار.

جوانمردی جز علی و شمشیری جز ذوالفقار نیست.

امیر مؤمنان، خود از آن لحظه‌های حساس چنین یاد می‌کند:

هنگامی که لشکر دشمن بر ما حمله کرد، انصار و مهاجر، راه خانه خود را گرفتند و من با بیش

از هفتاد زخم، از پیامبر دفاع می‌کردم. ۵۶

مرحله سوم، مرحله‌ای بود که پیامبر به احیای قوای مسلمانان و ساماندهی مجدد نیروها پرداخت. محمد مصطفی (ص)، مسلمانان را فراخواند. رزمندگانی که پیامبر را زنده یافتند، به دور او حلقه زدند و با سازماندهی مجدد، به میدان نبرد بازگشتند. نیروها، با کمی نفرت، حمله دوباره را آغاز کردند و مشرکان را به عقب‌نشینی واداشتند. ترس و رعب در دل مشرکان نشست و ابوسفیان از ترس این که مبادا مسلمانان چون آغاز جنگ بر آنان چیره شوند، دستور به عقب‌نشینی داد. گرچه دشمن از لحاظ تاکتیکی، به پیروزی رسید؛ اما از لحاظ استراتژی نتوانست به اهداف خود دست یابد. به همین دلیل، وعده جنگی دیگر را به سال آینده داد.^{۵۷} همچنین هنگام بازگشت، به جنگ روانی و تبلیغاتی روی آورد و از بیت‌های خود یاد کرد.^{۵۸}

عواملی که موجب شکست در مرحله دوم نبرد و زیان و خسارت مسلمانان شد، عبارت بود از:

۱. خودداری از تعقیب دشمن: مسلمانان پس از شکست مشرکان در مرحله آغاز جنگ، به جای آن که به تعقیب دشمن پردازند و آنان را متواری سازند، سرگرم جمع‌آوری غنائم شدند.
۲. سرپیچی از دستورات فرماندهی: اجرای فرامین فرماندهی همانا نظم نظامی و روح سربازی و عامل پیروزی است. مخالفت تیراندازان از فرمان فرماندهی در دره احد و ترک پست، خطای بزرگی بود که ارتکاب آن، موجب شکست در مرحله دوم جنگ گردید. آنان با ترک سنگر استراتژیکی خود، راه را برای دشمن باز کردند.

۳. غافلگیری: مهم‌ترین اصول غلبه در جنگ غافلگیری است؛ یعنی ضربه زدن به دشمن از جایی که دور از انتظار او است. مسلمانان چنان سرگرم مال دنیا و جمع‌آوری غنائم شده بودند، که متوجه محاصره خود نشدند؛ و وقتی هوشیار شدند که دیگر کار از کار گذشته بود. این غافلگیری، موجب شد تا صفوف مسلمانان از هم پاشیده شود و هرج و مرج حاکم گردد.

قرآن کریم اهمال و سستی برخی از مسلمانان را این‌گونه یادآور می‌گردد:

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحْسَبُونَهُمْ بِأَذْيِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛ (آل عمران: ۱۵۲)

خداوند وعده خود را به شما [دوباره پیروزی بر دشمن در احد] تحقق بخشید؛ در آن هنگام [در آغاز جنگ] دشمنان را به فرمان او به قتل می‌رساندید؛ [و این پیروزی ادامه داشت] تا این که سست شدید و [بر سررها کردن سنگرها] در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آن چه را دوست می‌داشتید، [از غلبه و پیروزی بر دشمن] به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما خواهان دنیا بودید و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت

[و پیروزی شما به شکست انجامید] تا شما را آزمایش کند؛ او شما را بخشید. خداوند نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد.

۴. شایعه کشته شدن پیامبر(ص): ضعف ایمان و بی بصیرتی سیاسی برخی مسلمانان، نسبت به دشمن، موجب شد که شایعه دشمن تأثیر خود را بگذارد و برخی را به ترک جبهه وادارد. خداوند می فرماید:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ؛ (آل عمران: ۱۴۴)

محمد، فقط فرستاده خدا است؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟ [و اسلام را رها کرده، به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟!] و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی زند و خداوند به زودی شا کران [و استقامت کنندگان] را پاداش خواهد داد.

نبرد احزاب^{۵۹} (خندق)

غزوة احزاب، که در سال پنجم هجری رخ داد، بزرگ ترین و گسترده ترین توطئه نظامی دشمنان اسلام بود. در این ائتلاف بزرگ، مشرکان، یهودیان، و بسیاری از قبایل بت پرست جزیره العرب، جبهه ای متحد تشکیل داده و نیرومندترین لشکر را تحت عنوان «احزاب» پدید آوردند؛ و به مدینه، مرکز اسلام، به قصد براندازی حکومت اسلامی هجوم آوردند. مانند تهاجم گسترده استکبار جهانی به انقلاب اسلامی و برافروختن آتش جنگ هشت ساله.

مهم ترین انگیزه های کفار را در به راه اندازی جنگ احزاب می توان این گونه برشمرد:

۱. خشم و کینه توزی قریش و یهودیان نسبت به رشد و گسترش اسلام، در جزیره العرب، و گرایش مردم به اسلام، به رغم تبلیغات زهر آگین و فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی آنان.
۲. انتقام قریش از مسلمانان و حاصل نشدن پیروزی نهایی در جنگ احد.
۳. انتقام یهودیان بنی النضیر که از مدینه اخراج شده و از اسلام آزرده خاطر بودند.
۴. اندیشه براندازی نظام اسلامی از سوی مخالفان اسلام.

سران یهود بنی نضیر با گروهی روانه مکه شدند و قریش را از رشد و گسترش اسلام بیم داده و آنان را به جنگ با پیامبر(ص) تحریک و تشویق کردند و به آنان وعده دادند که از هیچ گونه کمک در تجهیز سپاه و هزینه جنگ فروگذار نکنند. آن گاه در کنار کعبه سوگند یاد کردند که

یکدیگر را بی دفاع نگذارند.^{۶۰} گذشته از این قرار شد که جنگجویان یهود بنی قریظه (حدود ۷۰۰ نفر) در مدینه به آن‌ها ملحق شوند. قریش از یهودیان پرسیدند: «شما صاحب تورات و عالم دین هستید؛ آیا دین ما [بت پرستی] بهتر است یا دین محمد؟» سران دغل باز یهود پاسخ دادند: «البته دین شما بهتر است.» قرآن کریم در سوره نساء آیه ۵۱، این سازشکاری را نکوهش می‌نماید. با قبول پیشنهاد یهودیان، سپاهی متشکل از احزاب مخالف - بالغ بر ده هزار نفر جنگجو - تشکیل و به فرماندهی ابوسفیان عازم مدینه شد.

اقدامات رسول خدا(ص)

رسول گرامی اسلام(ص) با شنیدن خبر حرکت سپاه احزاب، از طریق منابع اطلاعاتی، با فرماندهان و اصحاب، به شور نشست. با پیشنهاد سلمان فارسی، در نقاط آسیب پذیر مدینه، خندقی بین دو کوه سلع و راتج حفر گردید. این خندق ۶ کیلومتر طول و ۳/۵ متر عمق داشت و عرض آن، به اندازه‌ای بود که یک اسب قادر نباشد از آن بجهد.^{۶۱} سه هزار جنگجوی مسلمان، در کناره درونی خندق موضع گرفتند و به دفاع از شهر پرداختند.

هنگامی که ابوسفیان، فرمانده لشکر احزاب، با ترفند نظامی مسلمانان روبه‌رو شد، با استیصال گفت: «به خدا سوگند! این حیلۀ عرب نیست. این را محمد از ایرانیان آموخته است.» چون همه راه‌های نفوذ به شهر را بسته یافتند، به ناچار پشت خندق اردو زدند.

شرایط دشوار حاکم بر جبهه مسلمانان

هرچند احزاب کینه‌توز در پس خندق در مانده بودند؛ اما در جبهه مسلمانان نیز شرایطی سخت حاکم بود. از هر سو در محاصره دشمن بودند. از یک سو خود را با سپاه ده هزار نفری قریش روبه‌رو می‌دیدند و از سوی دیگر شنیدند که یهودیان بنی قریظه به دشمن پیوسته‌اند و از دیگر سوی، طعن و تمسخر و شایعات منافقان آزارشان می‌داد. سرمای زمستان، قحطی و خشکسالی مدینه نیز مزید بر علت شده بود.

قرآن کریم آن شرایط بحرانی را چنین ترسیم می‌کند:

إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ قَوْمِكُمْ وَمِنْ أَصْفَلِ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ
بِاللَّهِ الظُّنُونًا. هَٰذَا الَّذِي آتَيْنَا الْمُؤْمِنِينَ وَالْزُّلْمَاءُ زُلْمًا شَدِيدًا؛ (احزاب: ۱۰ و ۱۱)

هنگامی که دشمن، از بالا و پایین، شما را احاطه کرد و چشم‌ها [از ترس] خیره شد و جان‌ها به لب رسید؛ و به خداوند گمان‌های بد بردید. در چنین گاهی، مؤمنان آزموده شدند و سخت تکان خوردند.

البته، مؤمنان در سایه توکل به خدا و وعده‌های راستین پیامبر اکرم(ص)، ایمان و پایداری خود را حفظ کردند. ۶۲

| جدول مقایسه دو جبهه | | |
|---------------------|----------|-----------------|
| مورد جبهه | مسلمانان | مشركان |
| فرمانده | پیامبر | ابوسفیان |
| نیرو | ۳۰۰۰ نفر | ۱۰۰۰۰ نفر |
| تاکتیک | دفاعی | تهاجمی و محاصره |
| تلفات | ۶ شهید | ۳ کشته |
| نتیجه | پیروزی | شکست |

تاکتیک‌های نظامی پیامبر(ص)

حضرت محمد(ص) با وضعیتی دشوار و شرایطی سخت روبرو بود. از یک طرف می‌بایست دست منافقان داخلی را قطع می‌کرد و زنان و کودکان مدینه را آرام می‌نمود؛ از طرف دیگر مسلمانان وحشت‌زده را توان و نیرو می‌بخشید و بر دل‌های ترسان و لرزان‌شان نور امید و پیروزی می‌دمید. تفکر آمادگی مسلمانان برای رویارویی با جبهه کفر و اندیشیدن چاره‌ای برای انهدام صفوف دشمن و ائتلاف ایشان، از دیگر مسئولیت‌هایی بود که تنها حضرت محمد مصطفی از عهده آن برمی‌آمد:

● سازماندهی واحدهای گشتی در شهر مدینه - مرکب از پانصد رزمنده - که در شهر به گشت‌زنی می‌پرداختند و شب‌ها تکبیر می‌گفتند. بدین‌گونه هم زنان و کودکان آرامش می‌یافتند و هم از شبیخون و حمله غافلگیرانه ستون پنجم و یهود بنی قریظه پیشگیری می‌کردند. ۶۳

● رسول خدا پیوسته با سخنان آسمانی، روحیه رزمندگان اسلام را بالا می‌برد و می‌فرمود: اگر شکیبیا باشید و از خدا پروا کنید، پیروز خواهید شد. ۶۴

● پیامبر همچنین کوشید تا با ایجاد اختلاف در صفوف دشمن، ائتلاف و اتحاد نظامی آنان را برهم زند. بدین منظور به سران قبایل غطفان، بیغامی به این مضمون فرستاد:

«ما حاضریم تا یک سوم محصول خرماي مدینه را به شما بدهیم تا با عشیره‌تان از جنگ برگردید و دیگر قبایل را هم از جنگ منصرف کنید.»

هرچند سعدبن عباد و سعدبن معاذ (سران قبایل مدینه) حاضر به پرداخت این مقدار نشدند، ولی سران قبایل غطفان سخت متزلزل شدند.

از سوی دیگر، نعیم بن مسعود تازه مسلمان که روابط خوبی با طرفین داشت، از جانب پیامبر مأمریت یافت تا روابط یهود بنی قریظه و مشرکان را تیره سازد.

نعیم نزد سران بنی قریظه رفت و به آنان گفت: «قریش و غطفان در ادامه جنگ سست شده‌اند. عمرو بن عبدود کشته شده است. غطفان نیز در صدد سازش پنهانی با محمد است. اگر آنان شکست بخورند، به دیار خود خواهند رفت. در این صورت مسلمانان شما را رها نخواهند کرد. بنابراین شما همراه مشرکان نجنگید، مگر آن که عده‌ای از سرانشان را به عنوان گروگان نزد خود نگهدارید. بدین وسیله اطمینان پیدا می‌کنید که شما را بی‌دفاع رها نخواهند کرد.»

آن‌گاه نعیم نزد ابوسفیان و سران غطفان رفت و گفت: «بنی قریظه از پیمان شکنی خود با محمد پشیمان شده‌اند و برای جبران گذشته به محمد پیام داده‌اند که ما هفتاد تن از سران قریش و غطفان را می‌گیریم و به شما می‌سپاریم و تا پایان جنگ و نابودی آنان با تو هستیم. اکنون مراقب باشید، اگر یهود از شما گروگان خواستند، حتی یک نفر هم ندهید.»

ابوسفیان که با تنگنای کمبود آذوقه و سرمای سوزان مواجه شده بود، تصمیم به حمله گرفت. لذا نمایندگانی به سوی بنی قریظه فرستاد و از آنان خواست تا در یک عملیات هماهنگ بر مدینه یورش ببرند. یهودیان پاسخ دادند: «اولاً امروز شنبه است و ما شنبه‌ها کاری نمی‌کنیم؛ ثانیاً ما همراه شما نمی‌جنگیم، مگر آن که از اشراف خود کسانی را به ما تسلیم کنید؛ تا با خیال آسوده با محمد بجنگیم.»

وقتی پیشنهاد یهودیان به فرماندهان و سران قریش و غطفان رسید، گفته نعیم را تصدیق کردند و پیام دادند: «ما حتی یک نفر هم تسلیم شما نخواهیم کرد.» بنی قریظه هم گفتند: «نعیم راست می‌گفت.» و بدین ترتیب صفوف دشمن دچار تفرقه شد.^{۶۵}

پیامدهای جنگ احزاب

لشکر احزاب با تحمل شکست سیاسی و نظامی، پس از بیست روز محاصره مدینه، منطقه را ترک گفت.

جنگ احزاب به رغم مشکلات فراوان، پیامدها و برکات بسیاری برای اسلام و مسلمانان به ارمغان آورد. در بعد سیاسی، جبهه کفر، شکستی جبران‌ناپذیر متحمل شد. سران قریش تا

آن روز توانسته بودند تا در سایه وحدت سیاسی، نیروهای بسیاری را علیه اسلام بسیج کنند و اقوام عرب و غیر عرب را متوجه قدرت خویش سازند؛ ولی پس از این شکست، آن موقعیت را از دست دادند. ولی جبهه اسلام موقعیت سیاسی مستحکمی به دست آورد. اعرابی که در گرویدن به اسلام شک و تردید داشتند و منتظر حصول نتیجه احزاب بودند، تردیدشان از میان رفت و به اسلام گرویدند و آوازه اسلام در همه جا پیچید و شمار گرویدگان به اسلام به دو برابر رسید.^{۶۶}

مسلمانان که تا آن روز در موضع دفاعی بودند، از آن پس، موضع تهاجمی اتخاذ کردند. رسول خدا استراتژی نظامی آینده را با این جمله روشن ساخت:

أَلَا نَنْزُورُهُمْ وَلَا يَغْزُونَا؟^{۶۷}

از این پس ما بدانان هجوم می‌بریم نه آنان به ما.

فتح مکه

مکه، پایگاه مشرکان قریش بود که در آن‌جا برای فروپاشی اسلام برنامه‌ریزی می‌کردند؛ تجاوزهای نظامی، تحریم اقتصادی، تبلیغات و... را تدارک می‌دیدند و به حریم حکومت اسلامی و مقدسات مسلمانان حمله می‌بردند.

پیامبر اکرم (ص) در دهم ماه مبارک رمضان سال هشتم هجری، با ده هزار رزمنده، به سوی مکه حرکت کرد. و با توجه به اصل غافلگیری، تدابیر امنیتی و حفاظتی شدیدی به کار گرفت. آن حضرت برای ورود به مکه، سپاه اسلام را به چهار گروه تقسیم کرد و از چهار سوی مکه، راه‌های ورود را به آنان نشان داد و تأکید فرمود: «جز با کسی که با شما بجنگد، نجنگید». لشکریان از مسیرهای تعیین شده وارد مکه شدند و جز یک درگیری مختصر در یکی از مسیرها، بدون جنگ و درگیری، مکه را فتح کردند.^{۶۸}

مکیان، به ویژه سران قریش، وحشت‌زده در انتظار پایان کار بودند و با توجه به پرونده سیاه خود و جنایاتی که در مدت بیست سال مرتکب شده بودند، مرگ را در پیش چشم خود می‌دیدند. پیامبر (ص) با کمک امام علی (ع) به پاکسازی کعبه و مسجدالحرام از بت‌ها پرداخت. آن‌گاه کنار کعبه ایستاد و خطاب به مردم مکه فرمود: «چه می‌گویید و چه گمان دارید؟» همه فریاد زدند: «خیر و نیکی! و گمانی جز نیکی نداریم.»

پیامبر فرمود:

... إذهبوا و انتم الطلقاء^{۶۹}؛ بروید که همه آزادید.

عفو عمومی و گذشت بزرگوارانه رسول خدا باعث شد تا مردم مکه گروه گروه نزد آن حضرت آیند و مسلمان شوند.^{۷۰} این بخشش بزرگوارانه، به ویژه برای سران قریش غیرمنتظره بود. سرانجام با فتح مکه، جبهه قریش برای همیشه سقوط کرد و توطئه‌ها و جنگ افروزی‌هایشان پایان یافت.

دوم: جبهه یهود

یهودیان با کوچ از سرزمین شام و فلسطین به سرزمین پهناور حجاز، بخشی از آن را به خود اختصاص دادند و به لحاظ آن که اهل کتاب بودند و افراد باسواد میانشان کم نبود، بر اعراب برتری فرهنگی یافته بودند. از نظر اقتصادی نیز وضعشان بهتر بود.^{۷۱}

گرچه یهودیان ساکن مدینه، نقش به سزایی در شناساندن پیامبر به اعراب مدینه داشتند - زیرا می‌پنداشتند که آن پیامبر از میان بنی اسرائیل و یهود خواهد بود و به وسیله او بر اعراب پیروز خواهند شد - اما هنگامی که رسول خدا (ص)، اسلام را بر آنان عرضه داشت، به خاطر نزادپرستی و به بهانه‌های واهی از پذیرش اسلام سر باز زدند و بنای مخالفت گذاشتند.^{۷۲} زیرا اسلام را با منافع دنیوی و اهداف سلطه طلبانه خود در تضاد می‌دیدند.

یهودیان نه تنها اسلام را نپذیرفتند، بلکه به دشمنانی کینه‌توز تبدیل شدند که از هیچ توطئه و خیانت و جنایتی علیه پیامبر و مسلمانان دریغ نمی‌ورزیدند.

با این که رسول خدا (ص) با امضای قراردادی، آنان را در عقایدشان آزاد گذاشته و زمینه بهره‌مندی از حقوق و زندگی مسالمت‌آمیز را در کنار مسلمانان برایشان فراهم ساخته بود و به مسلمانان نیز سفارش کرده بود که در پیمان خود با یهودیان وفادار بمانند^{۷۳}، ولی آنان پیمان را شکستند و برای از میان بردن پیامبر خدا و دین اسلام نقشه‌ها کشیدند. یهودیان با خوی نزادپرستی و دنیا دوستی، برای خود ارزشی بالاتر از دیگران قائل بودند.

خیانت و کارشکنی یهودیان

یهودیان از روی حسادت و کینه‌توزی درونی نمی‌توانستند رشد و بالندگی اسلام را ببینند. از این رو، دشمنی و خیانت‌های خود را آشکارا علیه اسلام آغاز کردند. مهم‌ترین توطئه‌ها و کارشکنی‌های ایشان عبارت بود از:

۱. جاسوسی: یهودیان مقیم مدینه، اخبار مسلمانان را برای هم‌پیمانان خود در خارج مدینه

می‌فرستادند.^{۷۴}

۲. القای شک و تردید: یهودیان، دین اسلام را به مسخره و بازیچه می گرفتند. بدین سان که با یکدیگر قرار می گذاشتند در آغاز روز به اسلام ایمان آورند و پایان روز از آن برگردند و چنین القا کنند که اسلام دین حقیقی و آسمانی نیست.^{۷۵}

۳. اختلاف انگیزی: از دیگر توطئه های یهودیان، ایجاد اختلاف و احیای کینه های فراموش شده دوران جاهلیت میان مسلمانان بود.^{۷۶}

۴. تبلیغات زهر آگین علیه اسلام و کتمان حق.^{۷۷}

۵. پایبند نبودن به قراردادها و پیمان ها.

۶. توطئه نظامی: یهودیان، افزون بر نقشه قتل رسول خدا - که منجر به غزوة بنی نضیر شد - در آتش افروزی جنگ احد و احزاب نیز دست داشتند و آن همه خسارت مادی و معنوی را به مسلمانان وارد ساختند.

بروز این خیانت ها و توطئه ها از قومی لجوج، کینه توز و نژادپرست در قلمرو حکومت اسلامی، برای پیامبر (ص) بسیار ناگوار بود. پس ضروری دانست تا جامعه مدینه و جزیره العرب را از این عناصر فاسد پاک سازد و کانون های فتنه را برچیند.

جنگ با یهودیان، به معنای دشمنی اسلام با یهود نبود - برخلاف آنچه برخی از دشمنان اسلام تبلیغ کرده اند - بلکه جنگ با عوامل فساد و جنایت و خیانت کار بود که آرامش و آسایش جامعه را برهم زده و برای هیچ کس و هیچ قانون و آیینی، ارزش و احترامی قائل نبودند. امروز غده سرطانی صهیونیسم با همان ویژگی ها در خاورمیانه وجود دارد و برای مقابله با اسلام و مسلمانان از هیچ جنایتی دریغ نمی ورزد.

ویژگی های نظامی یهود

نبرد با یهود به لحاظ ویژگی های نظامی آنان، از نبردهای دیگر متمایز بود. مهم ترین این ویژگی ها عبارت بود از:

۱. ساختمان های یهودیان، در نقاط مرتفع بنا شده و به شکل پناهگاه، سنگر و دژهای نفوذناپذیر ساخته شده بودند؛ که با کسب برتری نظامی، امکان دید و تیر از طرف مقابل گرفته می شد.

۲. آنان، با حفر چاه های آب و ذخیره سازی مواد غذایی و سلاح و تجهیزات جنگی، در میان دژها، می توانستند برای مدتی طولانی مقاومت کنند.

۳. یهودیان، از سلاح های جدید - مانند منجنیق - که در جامعه آن روز یافت نمی شد،

بهره مند بودند.

۴. از نیروهای رزمی آموزش دیده، با استعدادهای بالا، بهره‌مند بودند و با تداوم آموزش نظامی بر حفظ آمادگی خویش می‌کوشیدند.^{۷۸}

این همه، یهودیان را مغرور ساخته بود و هیچ‌گاه گمان نمی‌بردند مغلوب مسلمانان شوند. به مانند ارتش صهیونیسم که هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد، زمین خورده حزب الله لبنان شود.

ویژگی‌های لشکر اسلام

گرچه یهودیان با ویژگی‌های مذکور، به ظاهر در موضعی برتر بودند، سپاه اسلام نیز دارای ویژگی‌هایی بود که آنان را برای رسیدن به پیروزی‌های بزرگ هدایت می‌کرد. این ویژگی‌ها عبارت بودند از:

۱. فرماندهی بی نظیر پیامبر اکرم (ص):
۲. فداکاری و ایثار امیر مؤمنان (ع)، که نامش لرزه به اندام دشمنان اسلام و یهودیان می‌انداخت؛
۳. محاصره مواضع و سنگرهای دشمن که تمامی کمک‌ها، پشتیبانی و امداد رسانی را به طور کامل از آنان باز می‌ستاند؛^{۷۹}
۴. هجوم ناحیه‌ای و فتح موضعی سنگرهای دشمن؛
۵. استفاده از جنگ روانی؛
۶. ایجاد شکاف میان نیروهای یهود و قطع ارتباط کامل آن‌ها؛
۷. تقویت روح معنویت نیروهای اسلام؛
۸. استفاده از اصل غافلگیری و تهاجم؛
۹. امداد غیبی؛

وجود این ویژگی‌ها موجب شد که مواضع یهودیان در غزوه بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر، بی‌دری به تصرف نیروهای اسلام درآید.

غزوه بنی قینقاع

طایفه بنی قینقاع که در حومه مدینه زندگی می‌کردند، نخستین گروهی بودند که پیمان خویش با مسلمانان را نقض کردند.^{۸۰} آنها با ریختن حرمت زنی مسلمان و کشتن مردی مسلمان؛^{۸۱} و نشر اشعار توهین‌آمیز و همکاری با قریش، آشکارا به دشمنی با اسلام پرداختند.

پیامبر(ص) برای اتمام حجّت میان آنان رفت و به اسلام دعوتشان کرد. آنگاه ایشان را از سرنوشت قریش در جنگ بدر آگاه کرد؛ اما آنان گستاخانه در مقابل پیامبر، چنین پاسخ دادند: «ما دارای دانش نظامی هستیم و چون اعراب نیستیم که در جنگ شکستشان دادی.»

پیامبر در برابر آن گستاخی‌ها، خشم خود را فرو برد و به حال خود رهایشان کرد؛ ولی آنان دست از فتنه‌گری برنداشتند و در بازار زرگرها حرمت زن مسلمانی را ریختند و مسلمانی را که به دفاع برخاسته بود، به شهادت رساندند. در پی این فتنه‌گری، رسول خدا در پانزدهم شوال سال دوم هجری، دژ بنی قینقاع را محاصره کرد. سرانجام پس از ۱۵ روز محاصره، یهودیان تسلیم شدند. با اصرار عبدالله بن ابی (رهبر منافقان)، پیامبر(ص) از کشتن آنان درگذشت و آنان را به شام تبعید کرد. اموالشان نیز پس از تخمیس میان مسلمانان تقسیم شد.^{۸۲}

غزوة بنی نضیر

پس از جنگ احد، یهود بنی نضیر، که ایشان نیز در حومه مدینه می‌زیستند، در خیانت به پیامبر درنگ نکرده، پیمان خود را با مسلمانان شکستند. آنان گستاخانه نقشه قتل رسول خدا را چیدند. پیامبر به آنان پیام فرستاد که ظرف ده روز باید مدینه را ترک کنید. ولی حئی بن اخطب رئیس قبیله بنی نضیر که به پشتیبانی منافقان و یهود بنی قریظه دل خوش داشت، جواب داد: «ما نمی‌رویم، هرکاری می‌خواهی بکن.»

این نشان داد که دشمنان خطرناکی در کنار حکومت اسلامی لانه کرده‌اند. رسول خدا در ربیع‌الاول سال چهارم، دژ آنان را محاصره کرد. محاصره شش روز طول کشید. سپس برای تسلیم کردنشان، به اذن خدا، دستور داد تا برخی از نخل‌های آنان را ببرند.^{۸۳} سرانجام دژ ایشان سقوط کرد و تسلیم شدند. پیامبر خدا(ص) به آنان اجازه داد تا غیر از سلاح، هراندازه از اموال غیرمنقول خود را که می‌توانند با خود ببرند.^{۸۴}

غزوة بنی قریظه

پس از جنگ خندق، پیامبر مأموریت یافت تا به سوی طایفه بنی قریظه بشتابد. بنی قریظه به رغم رفق و محبت رسول خدا، پیمان عدم همکاری یا دشمنان وی را شکستند و در جنگ خندق به یاری احزاب شتافتند. از این رو، پیامبر، دژ آنان را محاصره کرد و پس از مدتی رضایت داد که

سعدبن معاذ، هم پیمان سابق آنان، درباره آنها قضاوت کند. او نیز رأی داد تا مردانشان کشته، اموالشان مصادره و زنان و فرزندانشان اسیر شوند. پیامبر فرمود: «سعد به حکم خدا قضاوت کرد.» و بدین ترتیب مدینه از وجود آخرین طایفه یهود، عناصر خائن و ستون پنجم پاک‌سازی شد.^{۸۵}

جنگ خیبر^{۸۶}

گرچه به برکت صلح حدیبیه، پیامبر از ناحیه مشرکان، برای مدتی، خاطری آسوده یافته بود، اما کانون فتنه یهودیان (خیبر) همچنان در قلب جزیره العرب پابرجا بود. با کینه‌ای که یهودیان از پیامبر و دین اسلام داشتند و به کینه شکست‌هایی که خورده بودند، برای حکومت اسلامی و گسترش اسلام خطری بزرگ و مانعی سخت به حساب می‌آمدند. باگرد آمدن یهودیان در خیبر و برخورداری از دژهای استوار و آماده داشتن ده هزار^{۸۷} - و به قولی بیست هزار^{۸۸} - نفر با تجهیزات نظامی، بیم آن می‌رفت که به سوی مدینه حرکت و به حریم حکومت اسلامی تجاوز کنند. از سویی دیگر، یهودیان با دولت‌های بزرگ آن روز روابطی محکم داشتند و هر لحظه ممکن بود به تحریک آنان، علیه اسلام برخیزند.^{۸۹}

همچنین صلح حدیبیه این توهم را در یهودیان پدید آورده بود که این پیمان از روی ضعف مسلمانان بوده و همین می‌تواند زمینه‌ای باشد برای حمله به آنان.

تاکتیک‌های رسول خدا(ص)

۱. رسول گرامی(ص) در سال هفتم هجری با سپاهی به استعداد هزار و ششصد نفر، شبانه راه‌های امدادی و کمکی یهودیان را بست و مانع پیوستن طایفه غطفان (هم پیمان با خیبریان) به آنان شد.

۲. اصل غافلگیری نیز در پیروزی و غلبه مسلمانان حائز اهمیت بود. لشکر اسلام شبانه دژهای محکم یهود را محاصره کرد. صبح هنگام که اهالی خیبر با بیل و زنبیل به سوی مزارع خود حرکت کردند، ناگاه چشمشان به سپاه اسلام افتاد. پس با ترس به قلعه‌های خود گریخته، فریاد زدند: «محمد به جنگ ما آمده است.»^{۹۰}

۳. فتح تدریجی دژهای هفتگانه از دیگر تدابیر نظامی پیامبر بود. یهودیان دارای هفت دژ بودند که عبارت بود از: ناعم، قموص، کتیبه، نطاة، شق، وطیح و سلالم که با هم فاصله داشتند. سپاه اسلام روزها به دژها یورش می‌بردند و شب‌ها به اردوگاه برمی‌گشتند. تا جایی که با قطع ارتباط یک دژ با دژهای دیگر، آن را فتح می‌کردند.^{۹۱}

۴. فرماندهی مهم‌ترین دژ با شخصی به نام مرحب بود. جنگجویان یهودی، از بالای برجک‌ها، به شدت مسلمانان را تیرباران می‌کردند و خندقی در اطراف دژ حفر کرده بودند که فتح دژ را مشکل می‌نمود. سه فرمانده مسلمان، در سه روز متوالی، با ضدحمله یهودیان عقب نشینی کردند و کاری از پیش نبردند. روز بعد، پیامبر (ص) پرچم را به علی (ع) سپرد.^{۹۲} امیر مؤمنان (ع) در پیشاپیش سپاه به دژ حمله کرد و عده‌ای را به خاک افکند. مرحب، خشمگین از دژ بیرون جست. وقتی نام حیدر را شنید، ترسی در وجودش نشست. آن حضرت او را نیز به خاک افکند. جنگجویان یهود، وحشت زده، داخل دژ رفتند و در^{۹۳} آن را بستند. امیر مؤمنان (ع) آن را از جای بکند و پشت سر خود انداخت.^{۹۴} حضرت، خود درباره این عمل اعجاز‌آمیز می‌فرماید:

من هرگز آن [در] را با نیروی بشری از جا نکندم، بلکه با قدرت الهی این کار را انجام دادم.^{۹۵}

سرانجام، خیبر (کانون فتنه و فساد) نیز فتح شد و به دست مسلمانان افتاد و یهودیان با نود و سه کشته تسلیم شدند. با این که پیامبر می‌توانست همه آن خیانت کاران را بکشد یا تبعید کند و پس از مصادره اموالشان، زنان و فرزندانشان را نیز به اسیری بگیرد، با نهایت بزرگواری از آنان درگذشت و اجازه داد که در سرزمین خود بمانند و در انجام شعائر دینی خود آزاد باشند؛ به شرط آن که از درآمد خود به حکومت اسلامی جزیه (مالیات) پرداخت کنند.^{۹۶}

پس از فتح خیبر، پیامبر (ص) گروهی را به فرماندهی علی (ع) به سوی فدک اعزام کرد تا سرنوشت یهودیان آن جا را مشخص کند؛ یا اسلام آورند، یا جزیه بپردازند و یا آماده جنگ شوند. آنان با دریافت خبر شکست یهودیان خیبر، تن به مصالحه و پرداخت جزیه دادند و پیامبر (ص) پذیرفت.^{۹۷}

همچنین یهودیان «وادی القری» و «تیمما» تسلیم شدند و تن به پرداخت جزیه دادند. بدین وسیله تمام سنگرهای یهودیان در سرزمین حجاز فتح شد و مسلمانان برای همیشه از شر و توطئه یهودیان آسوده شدند.

سوم: جبهه قبایل عرب

دیگر قبایل عرب که با مسلمانان دشمنی می‌کردند، جدا از همکاری‌هایی که با قریش و یهود در جنگ‌ها داشتند، هم‌زمان جبهه‌ای علیه پیامبر گشودند. آنها با گردآوری نیرو، قصد تهاجم به مدینه را داشتند و در گوشه و کنار جزیره‌العرب نیز دست به کارهایی می‌زدند و به کسانی که مردم را به اسلام دعوت می‌کردند، یورش می‌بردند و آنان را به قتل می‌رساندند. از جمله قبایلی

که در این جبهه فعال بودند، می‌توان به بنی‌لحیان، بنی‌سُلیم، بنی‌ثعلبه، غطفان، بنی‌مصطلق، قضاعه اشاره کرد. با پیروزی مسلمانان در حنین، بنی‌مصطلق و... مشکلات این جبهه نیز پایان یافت و رسول خدا(ص) برای همیشه از جانب اعراب آسوده خاطر شد.

چهارم: جبهه روم

شبه جزیره عربستان، چون نگینی در محاصره دو امپراتوری ایران و روم بود. هر دو امپراتوری، منافع و مستعمراتی در این سرزمین داشتند.

روم به دلیل پیروزی‌هایی که بر امپراتوری ایران داشت،^{۹۸} بسیار احساس غرور می‌کرد و می‌کوشید تا با حفظ این غرور، بر قلمرو و نفوذ مسیحیت در شبه جزیره عربستان بیفزاید. افزون بر این، پیروزی‌های اسلام در جزیره العرب، موجب هراس دولت روم شده بود. از این رو، می‌خواست تا با درهم کوبیدن مواضع مسلمانان، هرگونه خطر احتمالی را از خود دور کند. مسلمانان در این جبهه، سه نبرد (موته، تبوک و جیش‌اسامه) داشتند که سرانجام به پیروزی انجامید. این نبردها عبارتند از:

غزوة موته

نخستین برخورد مسلحانه مسلمانان با سپاه روم، در سال هشتم هجری رخ داد. پس از کشته شدن سفیر پیامبر(ص) به دست حاکم موته (در مرز شام)^{۹۹}، شانزده مبلغ اسلام نیز به دست مردم آن سرزمین به شهادت رسیدند. پیامبر تصمیم گرفت تا در پاسخ به این جنایات و رفتار جاهلانه امپراتوری روم عکس‌العمل نشان دهد. پس ضمن نمایش قدرت لشکر اسلام و آزمودن توان نظامی دشمن، لشکری به این ناحیه اعزام کرد. لشکر اسلام، با قشون صد هزار نفری روم روبه‌رو شد. گرچه لشکر اسلام پس از شهادت سه فرمانده (جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه) و جمعی از سپاهیان، ناچار به عقب نشینی شد، اما آثار و برکات سیاسی - تبلیغی بزرگی برای مسلمانان فراهم گشت.

اولاً در آن روزگار - که هیچ سپاهی جسارت مقابله با امپراتوری روم و ایران را نداشت - مسلمانان طلسم قدرت پوشالی آنان را شکستند و شکوه ابرقدرتی چون روم را از میان بردند. ثانیاً به ابرقدرت‌ها فهماندند که دوران ابرقدرتی به سرآمده است و با ظهور اسلام، قدرت سومی در جهان در حال پدید آمدن است.^{۱۰۰}

جنگ تبوک^{۱۰۱}

رسول خدا خبر یافت که هرقل، امپراتور روم، به قصد تعرّض و تجاوز به قلمرو حکومت اسلامی، سپاهی بزرگ فراهم آورده و مرزنشینان را نیز با خود همراه کرده است.^{۱۰۲} پیامبر، فرمان بسیج عمومی را صادر کرد. گرمای سوزان تابستان، تنگ‌دستی مردم، دوری جبهه، انبوهی سپاه روم و خاطره تلخ شکست موته مشکلاتی نبود که بتواند عزم راسخ رسول اکرم (ص) را متزلزل کند. پس با سی هزار نفر عازم جبهه نبرد با رومیان شد. آن حضرت برای دفع خطر منافقان، علی (ع) را به عنوان جانشین خود در مدینه نصب فرمود تا تحرکات منافقان را زیر نظر داشته باشد.^{۱۰۳}

هدف از این لشکرکشی، پاسخ به تعرّض دشمن، خونخواهی شهیدان موته، تعرّض به امپراتوری روم و هم‌پیمانانش بود. خبر حرکت لشکر اسلام و استعداد و دلآوری‌های آنان، موجب شد رومیان به سوی شمال عقب‌نشینی کرده و از رویارویی با سپاه اسلام پرهیز نماید.^{۱۰۴} پیامبر (ص) پانزده تا بیست روز در تبوک ماند و سرانجام با اعزام گروه‌هایی به نقاط مرزنشین و بستن پیمان عدم تعرّض و گرفتن قرارداد جزیه، پیروزمندانه به مدینه بازگشت.^{۱۰۵}

مهم‌ترین ثمرات جنگ تبوک را می‌توان به صورت ذیل برشمرد:

۱. بازگشت فاتحانه و قدرتمندانه لشکر اسلام؛

۲. امنیت یافتن نوار مرزی حکومت اسلامی؛

۳. آمادگی امت اسلامی در هر شرایطی برای مقابله با دشمنان اسلام؛

۴. روشن شدن چهره منافقان، که بخش قابل توجهی از آیات ۴۲ تا ۱۱۰ سوره توبه به این موضوع پرداخته است.

جنگ اسامه بن زید

فشار بر رومیان ادامه یافت و پیامبر اکرم برای پایان دادن به تحریکات امپراتوری روم، لشکری به فرماندهی اسامه بن زید آماده کرد.^{۱۰۶}

گرچه به دلیل رحلت رسول خدا (ص) و تخلف برخی مسلمانان از لشکر اسامه، وقفه‌ای در نبرد پیش آمد؛ ولی مسلمانان در زمان خلافت ابوبکر، به جبهه رومیان حمله بردند و بر آنان پیروز شدند. این نخستین پیروزی مسلحانه و خونین پس از جنگ تبوک بود که راه را برای فتوحات بعدی باز کرد.^{۱۰۷}

پنجم: جبهه منافقان

جبهه دیگری که پیامبر (ص) از همان آغاز حکومت اسلامی با آن درگیر بود و بیش از هر جبهه‌ای مسلمانان را به خود مشغول می‌کرد، جبهه منافقان بود. کسار شکنی، شایعه پراکنی، جاسوسی، خرابکاری، سرپیچی از فرمان پیامبر، تخلف از جنگ، همکاری با دشمنان اسلام و نقشه کشتن رسول خدا (ص) از اعمال بارز این انسان‌های دوچهره بود. در قرآن آیاتی که در مورد افشاگری ماهیت و عملکرد منافقان نازل شده، بیشترین آیات را به خود اختصاص داده و یک سوره به این نام آمده است.

منافقان در جنگ احد به امید تضعیف لشکر اسلام، از میانه راه به مدینه بازگشتند. در جنگ خندق، با شایعات، به تضعیف روحیه مسلمانان پرداختند و جبهه احزاب را تقویت کردند. بیشترین خیانت منافقان در جنگ تبوک نمودار شد که تصمیم به قتل پیامبر گرفته بودند. از این رو، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَاِنَّ الْمَصِيرَ (توبه: ۷۳)

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر؛ جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشتی دارند.

پیامبر (ص) در اقدامی بی سابقه، در برخورد با منافقان، دستور داد تا پایگاه آنان را که برای ردّ هرگونه اتهام، به عنوان مسجد ساخته بودند، به آتش بکشند و آن را محلّ زباله قرار دهند؛ و با حاضر نشدن در دفن و کفن و نماز آنان، کفر و فسق منافقان را برای همگان آشکار ساخت.^{۱۰۸}

پی‌نوشتها:

۱. مزمل (۷۳)، آیه ۱۰ (واصبر علی ما یقولون؛ بر آنچه می‌گویند، شکیبا باش) نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵.
۲. ر.ک. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۵-۴۵۷.
۳. تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۳.
۴. مانند، (۵) آیه ۸۲ (لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا اليهود و الذین اشركوا)
۵. ر.ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۵، ۴۸، ۶۶، ۸۱؛ مغازی، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۲.
۶. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۲، ص ۶۶.
۷. ر.ک: المیزان، ج ۲، ص ۶۲-۶۶.
۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴، ص ۱۹۲.
۹. صحیفه نور، ج ۷، ص ۴۴-۴۵ (سخنرانی حضرت امام در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۱).
۱۰. «استراتژی» یعنی نقشه عملیاتی که برای دستیابی به یک نتیجه نهایی طراحی شده است. نیتی خاص که تدابیری برای اجرای آن اندیشیده‌اند (استراتژی بزرگ، جان.ام. کالینز، ترجمه کورش بایندر، ص ۵۳).
۱۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۰؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۴ و ج ۳۹، ص ۴.

۱۲. مغازی، واقدی، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۲، ص ۴۹۲ و ۴۹۳.
۱۳. اللهم ان تهلك هذه الازابة لاتعبد (سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۳۷).
۱۴. الصحيح من سیره النبی الاعظم (ص)، ج ۳، ص ۱۸۰ - ۱۸۱.
۱۵. الصحيح من سیره النبی (ص)، ج ۳، ص ۱۸۶.
۱۶. همان، ص ۱۸۲.
۱۷. قرآن در سوره انفال (۸)، آیه ۴۲ می فرماید: إِذْ أَنْتُمْ بِالْغُدُورَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْغُدُورَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَفْتُمْ فِي الْمِبْعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا.
۱۸. انفال (۸)، آیه ۶۵ (إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ)
۱۹. الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۲، ص ۱۱-۱۲.
۲۰. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۶۷؛ مغازی، ج ۱، ص ۵۰.
۲۱. همان، ج ۳، ص ۴۶؛ مغازی، ج ۱، ص ۱۹۶.
۲۲. همان، ج ۲، ص ۶۱۶؛ مغازی، ج ۱، ص ۵۱.
۲۳. الصحيح من سیره النبی (ص)، ج ۳، ص ۱۸۶؛ مغازی، ج ۱، ص ۶۲.
۲۴. مغازی، ج ۱، ص ۲۶.
۲۵. فرهنگ واژه های نظامی.
۲۶. ر.ک: شیوه فرماندهی پیامبر (ص)، محمود شیب خطاب، ترجمه عبدالحسین بینش، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.
۲۷. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۷۹.
۲۸. الصحيح من سیره النبی (ص)، ج ۳، ص ۱۹۰.
۲۹. ر.ک: الصحيح من سیره النبی (ص)، ج ۳، ص ۱۹۱.
۳۰. الصحيح من سیره النبی (ص)، ج ۳، ص ۱۹۱، (پیامبر (ص): انت اول شهيد منا اهل بيتي).
۳۱. ر.ک: مغازی، ج ۱، ص ۵۸ و ۵۹.
۳۲. الصحيح من سیره النبی (ص)، ج ۳، ص ۱۸۶.
۳۳. الارشاد، ص ۳۹ - ۴۰.
۳۴. الصحيح من سیره النبی (ص)، ج ۳، ص ۲۰۲.
۳۵. همان، ج ۳، ص ۱۸۲ - ۱۸۳؛ طبقات، ج ۲، ص ۱۵ و ۱۶.
۳۶. انفال (۸)، آیه ۱۱.
۳۷. ر.ک: الصحيح من سیره النبی (ص)، ج ۳، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.
۳۸. انفال (۸)، آیه ۱۱.
۳۹. انفال (۸)، آیه ۹ - ۱۰؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۲۴.
۴۰. انفال (۸)، آیه ۴۴.
۴۱. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۸۱؛ الصحيح من سیره النبی (ص)، ج ۳، ص ۱۹۶.
۴۲. همان، ص ۱۹۷.
۴۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵.
۴۴. ر.ک: الصحيح من سیره النبی (ص)، ج ۳، ص ۲۰۱.
۴۵. همان.
۴۶. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۰۰.
۴۷. الصحيح من سیره النبی (ص)، ج ۴، ص ۱۲.

۴۸. همان، ص ۱۶۳.
۴۹. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۰۴.
۵۰. همان، ص ۲۰۵.
۵۱. مغازی، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷.
۵۲. همان، ص ۲۰۷-۲۰۸.
۵۳. همان، ص ۳۱۹.
۵۴. إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. آل عمران، ۱۲۲.
۵۵. مغازی، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۴.
۵۶. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۷۰.
۵۷. همان، ص ۴۴.
۵۸. همان.
۵۹. سی و سومین سوره قرآن، به همین نام است و آیات ۹ تا ۲۷ در این رابطه نازل شده است.
۶۰. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۱۶.
۶۱. تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، ص ۳۵۳.
۶۲. وقتی مؤمنان، لشکر احزاب را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده دادند و خدا و رسولش راست گفته‌اند.» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفرود (احزاب (۳۳) آیه ۲۲).
۶۳. مغازی، ج ۲، ص ۴۶۰.
۶۴. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۳۳.
۶۵. ر.ک: مغازی، ج ۲، ص ۴۸۰.
۶۶. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۳۰۷.
۶۷. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۰۹.
۶۸. مغازی، ج ۲، ص ۸۲۵.
۶۹. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱.
۷۰. ر.ک: سوره نصر.
۷۱. ر.ک: اليهود فی القرآن، عقیف عبدالفتاح طیاره، ص ۱۴، ۱۵.
۷۲. ر.ک: نساء (۴)، آیه ۱۵۳؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۸۳.
۷۳. ر.ک: سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۵۰.
۷۴. ر.ک: مانده (۵۹)، آیه ۴۱.
۷۵. آن عمران (۳)، آیه ۷۲.
۷۶. همان، آیه ۹۹.
۷۷. همان، آیه ۷۸.
۷۸. ر.ک: مغازی، ج ۲، ص ۶۳۷.
۷۹. همان.
۸۰. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۵۱.
۸۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۳۶.
۸۲. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۵۰، مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۷۶.
۸۳. مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِبَنَةٍ أَوْ نَرْتَكُمْوهَا قَائِمَةٌ عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَيَخْزِي أَلْفَاسِقِينَ (حشر: ۵).

۸۴. ر.ک: سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۷۲.
۸۵. ر.ک: مغازی، ج ۲، ص ۵۱۰-۵۱۲.
۸۶. خبیر در ۳۲ فرسنگی شمال مدینه قرار دارد. (فروغ ابدیت، ج ۳، ص ۶۳۷).
۸۷. مغازی، ج ۲، ص ۶۳۷.
۸۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۶.
۸۹. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۳۸-۶۳۹.
۹۰. مغازی، ج ۲، ص ۶۴۲.
۹۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۵.
۹۲. همان، ص ۲۸.
۹۳. در خبیر از سنگ بود و چنان سنگین بود که بیست نفر و به قولی چهل نفر یا هفتاد نفر توان جابه‌جایی‌اش را نداشتند (بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴).
۹۴. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۹؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۶.
۹۵. پیامبر پرده از این اعجاز برداشت و فرمود: چهل فرشته، علی را در این کار کمک کردند (بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۶)؛ این عمرو می‌گوید: ما از فتح خبیر به دست علی (ع) شگفت زده نشدیم، بلکه تعجب ما از کندن در خبیر به دست علی بود. (بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۶).
۹۶. ر.ک: سیره ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۷۵؛ مغازی واقدی، ج ۲، ص ۷۰۰.
۹۷. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۳.
۹۸. ر.ک: روم (۳۰)، آیه ۱.
۹۹. مغازی واقدی، ج ۲، ص ۷۵۵.
۱۰۰. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۵-۲۰؛ مغازی واقدی، ج ۲، ص ۷۵۲-۷۶۵.
۱۰۱. تبوک به فاصله ۷۷۸ کیلومتری در شمال شرقی مدینه قرار دارد.
۱۰۲. مغازی، ج ۳، ص ۹۹۰.
۱۰۳. ر.ک: مغازی، ج ۳، ص ۹۹۶.
۱۰۴. پیامبر و آیین نبرد، ص ۴۸۳.
۱۰۵. ر.ک: فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۷۸۳-۷۸۴.
۱۰۶. سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۰۷؛ مغازی، ج ۳، ص ۱۱۱۷.
۱۰۷. مغازی، ج ۳، ص ۱۰۹۱-۱۱۲۴؛ ر.ک: مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر (ص)، ص ۲۲۷-۲۲۹.
۱۰۸. ر.ک: نوبه (۹)، آیه ۸۴.